

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره سوم (پیاپی ۲۳)، پیاپی ۱۳۹۳، ص ۴۹-۷۲

پژوهشی در فرهنگ‌نامه‌های تاریخی نوشته‌شده در قلمرو ممالیک (۶۴۸ تا ۹۲۳ق/۱۲۵۰ تا ۱۵۱۷م)

محمد قزوینی نظم‌آبادی *

محمدعلی چلونگر **

مصطفی پیرمردیان ***

چکیده

اهتمام به تاریخ‌نگاری در دوره ممالیک، بسیار چشمگیر بوده است؛ به گونه‌ای که این عصر را باید اوج دوران تاریخ‌نگاری اسلامی دانست. از میان انواع تاریخ‌نگاری این دوره، به نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی بیش از همه توجه شده است. در آغاز قرن هفتم و به هنگام تشکیل دولت ممالیک، بعضی از مورخان با مراجعه به کتب طبقات و تواریخ عمومی و نیز کتب انساب، به تدوین تراجم همه اعیان اسلامی، بدون توجه به تخصص، بلا، مذهب و زمان آن‌ها پرداختند. علت این امر، تعدد و تکرر لایه‌های مختلف طبقات و نسل‌ها و انبوه کتب طبقات علوم گوناگون و از همه مهم‌تر نبود یک شیوه، برای دسترسی آسان به تراجم اعیان مسلمان بود. این اندیشه از اواخر قرن ششم و با فرهنگ‌نامه معجم‌الادبا یا قوت آغاز شد؛ سپس در قرن هفتم، با نگارش فرهنگ‌نامه تاریخی مهم و فیات‌الاعیان ابن خلکان به اوج خود رسید. فرهنگ‌نامه مذکور الگوی نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی بعد، همانند الوافی‌بالوفیات و فوات‌الوفیات شد. این پژوهش قصد دارد ضمن نگاهی کوتاه به اقبال تاریخ‌نگاری در این عصر چگونگی شکل‌گیری، انگیزه‌ها، روش‌ها، انواع، محتوای تراجم، سبک ادبی، منابع، اهمیت و آسیب‌شناسی فرهنگ‌نامه‌های تاریخی را بررسی و تحلیل کند.

واژه‌های کلیدی

فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، ممالیک، ابن خلکان، صفدی، مقریزی، مصر.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان Ghazvini1377@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان M.Chelongar@Itr.ui.ac.ir & M.M.chelongar@yahoo.com

*** استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان M.Pirmoradian@Itr.ui.ac.ir & Mostafapirmoradian@yahoo.com

مقدمه

فرهنگ‌نامه‌های تاریخی یکی از انواع تاریخ‌نگاری است که در ذیل تراجم مضبوط در این قبیل آثار، معلومات تاریخی و فرهنگی به شکل الفبایی تنظیم شده است. از اواسط قرن هفتم هجری به بعد، هم‌زمان با تشکیل دولت ممالیک و بعد از ویرانی مراکز علمی و تمدنی ایران و عراق و خصوصاً بعد از سقوط بغداد و خلافت عباسی، به سال ۱۲۵۸/ق ۶۵۶م، به دست مغول و انتقال مرکز علم و فرهنگ اسلامی به شام و مصر، شاهد ظهور و رونق این نوع تاریخ‌نگاری در قلمرو ممالیک هستیم. چنین به نظر می‌رسد که به علت تعدد و تکثر لایه‌های طبقات و نسل‌های اعیان بلاد اسلامی، در اثر دورشدن از عصر نخستین اسلامی و نیاز به دسترسی آسان تراجم مشاهیر، بعضی از مورخان این عهد به فکر تألیف این دست از آثار افتادند. آن‌ها با مراجعه به تراجم و فیات مشهور در کتب تواریخ عمومی، محلی، انساب و به‌خصوص کتب طبقات، به نگارش تراجم همه اعیان مسلمان در تمام زمینه‌های فعالیت انسانی در یک اثر، به شیوه تنظیم الفبایی دست زدند. پیشگام این مورخان یاقوت حموی (۱۲۲۸/ق ۶۲۶م) مؤلف معجم‌الادبا و از همه مهم‌تر ابن خلکان (۱۲۸۲/ق ۶۸۱م) نویسنده فرهنگ نامه تاریخی مشهور و فیات‌الاعیان است. اثر وی سرمشق فرهنگ‌نامه‌های بعدی نگاشته‌شده در قلمرو ممالیک، یعنی شام و مصر، شد. تأثیر فرهنگ‌نامه اخیر در آثار بعدی، به گونه‌ای بود که بسیاری از این فرهنگ‌نامه‌ها را باید تکمله و ذیل و فیات‌الاعیان دانست. به علت اینکه فرهنگ‌نامه‌ها نقش بسزایی در تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی و به ویژه، فرهنگی و دینی جوامع گذشته مسلمانان دارند و در پژوهش‌های تاریخی اسلامی، از منابع مهم به شمار می‌روند؛ همچنین به علت ظهور و رونق نگارش این آثار در قلمرو ممالیک، این پژوهش

قصد دارد تا با بررسی آن‌ها به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. چرا دوره ممالیک شاهد ظهور و تدوین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی است؟
 ۲. انگیزه مؤلفان این دست از منابع چیست و روش نگارش آن‌ها چگونه است؟
- به منظور پاسخ‌دادن به سؤالات، ناگزیریم محتوای این فرهنگ‌نامه‌ها و کتب تواریخ عمومی، آثار مطالعات و تحقیقات منتشرشده به زبان‌های عربی و انگلیسی و همچنین برخی از منابع ادبیات عرب را بررسی کنیم. این مقاله بر این فرضیه استوار است که به علت گوناگونی و فراوانی لایه‌های مشاهیر بلاد اسلامی و نیاز به دسترسی آسان تراجم مشاهیر، از قرن هفتم نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی گسترش یافت.

پیشینه تحقیق

با تحقیقی که به عمل آمد، روشن شد پژوهش مستقلی با عنوان این مقاله که تمام زوایا موضوع را دربرگرفته باشد، تاکنون صورت نگرفته است و تنها چند پژوهش، در موضوع «فرهنگ‌نامه‌های تاریخی» نگاشته شده است. مقالات «وفیات‌الاعیان نخستین فرهنگ زندگی‌نامه‌ها» از مرتضی اسعدی، «ادبیات شرح حال‌نویسی در اسلام» از هامیلتون گیب، «صفدی شرح حال‌نویس معاصران خود» از دونالد لیتل به انگلیسی، بخش‌هایی در آثار مطالعات «التاریخ العربی و المورخون» مصطفی شاکر و «کتب التراجم فی تراث العربی...» عبدالستار الحلوجی و... برخی از این پژوهش‌هاست که به منظور شناخت و تحلیل این دست آثار صورت گرفته است. آثار مذکور و بعضی آثار دیگر، با همه سودمندی و مطالب مفیدی که ارائه کرده‌اند، فاقد عمق لازم در مطالعه موضوع هستند و تتبع شایسته‌ای ندارند. به‌علاوه، تمام فرهنگ‌نامه‌ها را مطالعه نکرده‌اند و دید انتقادی نیز، در بعضی از این آثار

وجود ندارد. پژوهش حاضر سعی می‌کند تا نقایص تحقیقات گذشته را برطرف و فرهنگ‌نامه‌ها را به‌طور جامع بررسی کند.

اهتمام به تاریخ‌نگاری در دوره ممالیک (۶۴۸ تا ۹۲۳ق/۱۲۵۰ تا ۱۵۱۷م)

با هجوم مغولان به سرزمین‌های اسلامی، در قرن هفتم و به‌خصوص با سقوط بغداد و فروپاشی خلافت عباسی، مراکز علمی و فرهنگی شرق اسلامی ویران شد؛ پس بسیاری از علما، به ناچار به مناطق تحت حاکمیت دولت ممالیک، یعنی شام و مصر، پناه بردند که این مناطق از امنیت نسبی برخوردار بودند. این مناطق مملو از مدارس و کتابخانه‌ها و مساجد بودند. بنابراین، شام و مصر محل توجه و تجمع عالمان و اندیشمندان مسلمان شد و تا چند قرن، مهد علم و دانش بود؛ به‌گونه‌ای که قرن‌های هشتم و نهم هجری را باید عصر نهضت دوم طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی نامید (شاکر، ۱۹۹۰: ۸۱/۳ و ۸۲؛ موسی‌پاشا، ۱۴۰۹: ۲۱). در این عصر، آثار سودمندی در تمام زمینه‌های علمی، به‌خصوص علوم انسانی، نگاشته شد و دانشمندان برجسته‌ای ظهور کردند (حتی، ۱۳۸۶: ۸۷۰).

اهتمام به تاریخ‌نگاری، بسیار چشمگیر بود؛ به شکلی که هیچ دوره‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی شاهد این همه آثار و منابع ادبی و تاریخی، به‌ویژه در عرصه تاریخ‌نگاری، نیست (عاشور، ۱۹۷۷: ۲۹۵؛ Little, 1986: 190). از میان انواع نگارش‌های تاریخی، سه نوع از همه بیشتر توجه مورخان مسلمان این عصر را جلب کرد: تواریخ عمومی و تاریخ‌های محلی و فرهنگ‌نامه‌های تاریخی. در میان آن‌ها نیز به فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، بیش از همه توجه شد (داداش‌نژاد، ۱۳۸۸: ۵۴). بعضی مورخان معاصر از فرهنگ‌نامه‌نویسی، به عنوان برجسته‌ترین شکل

تاریخ‌نگاری این دوره یاد کرده‌اند (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۱۲۰؛ جب، بی‌تا، ۵۰۳/۴؛ شاکر، ۱۹۹۰، ۱۶/۳). پروفیسور گیب، مستشرق انگلیسی، در این باره می‌نویسد: در این عصر، تاریخ‌نگاری عرب علی‌رغم کندوکاو عمیق در تاریخ سیاسی، بیشتر در زمینه شرح حال نویسی (فرهنگ‌نامه نویسی) رخ نمود (گیب، ۱۳۶۱: ۳۶).

ظهور و رونق نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی در قلمرو ممالیک

تعریف فرهنگ‌نامه‌های تاریخی و ارتباط آن‌ها با تاریخ

منظور از فرهنگ‌نامه‌ها، کتبی است که در آن‌ها اطلاعات تاریخی، در ذیل نام افراد آمده و به ترتیب الفبایی تنظیم شده است؛ از آن جمله‌اند: معجم‌الادبا یاقوت حموی و وفیات‌الاعیان ابن‌خلکان (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۴۳). با این تعریف، تمام کتب شرح‌احوالی که ترتیب تدوین آن‌ها براساس نظام حوایات (سالشمارانه) است از زمره فرهنگ‌نامه‌ها تاریخی خارج می‌شوند؛ بنابراین آثاری مانند: نزهة الألبا اثر الانباری (۵۷۷ق/۱۱۸۱م) که به نظر نخستین کتاب تراجم عمومی است، تراجم رجال القرنین السادس و السابع اثر ابوشامه (۶۶۵ق/۱۲۶۶م)، أنباء العُمر اثر ابن حجر و بسیاری از آثار دیگر، از این دست را نمی‌توان فرهنگ‌نامه به حساب آورد. خواننده یا محقق در مراجعه به این آثار، با مشکل بزرگی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا برای یافتن هر یک از تراجم، باید تاریخ وفات آن‌ها را بدانند. عنایت به تراجم اعیان در عرصه‌های گوناگون سیاسی و علمی و فرهنگی، از برجسته‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای علم تاریخ است. روزنتال با تعریفی که از تاریخ ارائه کرده، فن تراجم‌نویسی را بخشی از تاریخ معرفی می‌کند و می‌نویسد: همه مسلمانان سخت بر این باورند که همه سیاست‌ها به دست افراد بوده است و تنها در پرتو

ابن خلکان و قیات الاعیان را «تاریخ مختصر» نامیده است (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۰/۱)؛ همچنین صفدی (۱۳۶۲/هـ-۱۳۶۴م) فرهنگ‌نامه حجیم خود را «تاریخ کبیر» نام نهاده است (صفدی، ۱۴۱۸: ۳۸/۱). سخاوی در الاعلان و همچنین کوبری‌زاده (۱۳۶۰/ق-۱۳۶۸م) در مفتاح السعاده، کتب تراجم و فرهنگ‌نامه‌ها را ذیل «علم‌التواریخ» قرار داده‌اند (نک: سخاوی، ۱۴۱۳: ۱۱۴ تا ۱۶۹). البته بعضی، این آثار را جزء تاریخ نمی‌دانند؛ اما به عنوان یکی از منابع مهم، اهمیت آن را انکار نمی‌کنند (برای نمونه نک: ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، ۱۴۱۸ق: ۷/۱؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۷ و ۲۸).

فرآیند شکل‌گیری و ظهور فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

شایان توجه است مسلمانان خود، مبدع این نوع تاریخ‌نگاری بوده‌اند و فرهنگ‌نامه‌نویسی کاملاً محصول بومی جهان اسلام بوده است و ابداً اقتباس از ملل دیگر نیست. جرجی زیدان علاوه‌براینکه معتقد است پیش از مسلمانان، کسی مانند آن‌ها فرهنگ‌نامه تاریخی تألیف نکرده است، بر این عقیده است که سایر ملت‌ها، در این زمینه، از مسلمانان اقتباس کرده‌اند (زیدان، ۱۳۷۳: ۵۰۲). دکتر جبّور در مقدمه کتاب «الکواکب السائره» اثر غزی (۱۰۶۱/هـ-۱۶۵۰م) درباره اهتمام مسلمانان، به تراجم اعیان خود می‌نویسد: گمان نمی‌کنم مورخان هیچ امتی مانند مورخان مسلمان، به تراجم خود توجه کرده باشند (جبّور، مقدمه الکواکب السائره، بی‌تا: ۱/۱). توجه به سیره پیامبر اسلام، به عنوان «اسوه حسنه»، سفارش قرآن کریم است. به‌علاوه، این سیره منبع دوم تشریح به حساب می‌آید. به همین علت، در قرون دوم و بعد از آن، آثاری درباره سیره آن حضرت نگاشته شد و سیره‌نویسی مقدمه نگارش تراجم راویان این سیره، یعنی صحابه و تابعین، شد و سپس، به شناخت احوال

خصال و تجربیات شخصی آنان می‌توان آن‌ها را درک کرد. از نظر او، بسیاری از مسلمانان تاریخ را تقریباً مترادف با تراجم می‌دانند (روزنتال، ۱۳۶۸، ۱۲۰/۱ و ۱۲۱؛ همچنین نک: هانی، ۱۹۸۱م: ۱۵؛ عبدالرحمن خضر، ۱۳۸۹: ۱۹). سخاوی، مؤلف یکی از بزرگترین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، معتقد است که تاریخ به عنوان یک اصطلاح فنی، باید ابتدا به زندگی و شرح احوال بزرگان پردازد و آنگاه به حوادث (جب، بی‌تا، ۴/۴۸۳). همو در کتاب خود، الاعلان، در باب اهمیت نگارش تراجم اعیان می‌نویسد: هر کسی ترجمه مسلمانی را بنگارد، همانند این است که او را زنده کرده است فکائماً أحياء الناس جميعاً (سخاوی، ۱۴۱۳ق: ۵۶). بین تاریخ و علم‌التراجم ارتباط نزدیکی است؛ زیرا این افراد هستند که موتور تاریخ را به حرکت درمی‌آورند و بر تاریخ تأثیر می‌گذارند. به همین علت، مورخ نمی‌تواند به تراجم افراد اهمیت ندهد؛ بنابراین ممکن است در ضمن کتب تاریخ عمومی یا در خلال فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، تراجم آن‌ها را بنگارد. البته همین‌جا باید یادآور شویم که تراجم در فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، خالی از حوادث سیاسی و تاریخی نیستند؛ خصوصاً اگر تراجم مربوط به خلفاء، سلاطین، وزراء، امرا و... باشند. الحلوجی، مورخ معاصر مصر، تاریخ و تراجم‌نویسی را دو روی یک سکه می‌داند: اولی، یعنی تاریخ، به حوادث از خلال افراد می‌پردازد؛ درحالی‌که دومی، تراجم‌نویسی، تاریخ را خود افراد می‌بیند و تأثیر این افراد را بر تاریخ بررسی می‌کند (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۶۰). مؤید رابطه تنگاتنگ تراجم با تاریخ، عنوان بعضی کتب و تعابیری است که نویسندگان آن‌ها برای فرهنگ‌نامه خود به کار برده‌اند؛ مثلاً بخاری (۲۵۶ق/ ۸۶۹م) نام کتاب تراجم صحابه خود را «تاریخ کبیر»، خطیب بغدادی (۴۶۳ق/ ۱۰۷۰م) نام اثرش را «تاریخ بغداد»، ابن عساکر (۵۷۱ق/ ۱۱۷۵م) «تاریخ دمشق» و ابن‌العديم (۶۶۰ق/ ۱۲۶۱م) «تاریخ حلب» نهاده‌اند.

فراهم آمد (اسعدی، ۱۳۷۱: ۶۱). بعضی بر این عقیده‌اند که توسعه و تکثر کتب طبقات، در طی قرون متمادی، جماعتی از مورخان را به فکر استخراج تراجم، از کتب طبقات و غیر آن انداخت و آن‌ها این تراجم را به ترتیب حروف الفبا تدوین کردند (زیدان، ۱۳۷۳: ۵۰۱ و ۵۰۲؛ حلبی، ۱۳۸۲: ۳۸۰ و ۳۸۱). چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر عوامل مذکور، پراکندگی تراجم اعیان مسلمان، در قرن هفتم برخی از نویسندگان و مورخان مسلمان را به فکر تجمیع تمام آن‌ها در یک اثر واحد، براساس حروف معجم انداخت. منظور این نویسندگان تسهیل خوانندگان، برای دستیابی به این آثار بود. مکتب تاریخ‌نگاری شام، تحت حاکمیت دولت ممالیک، خاستگاه پیدایش اولین و بلکه مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی مانند: معجم‌الادبیا، وفيات‌الاعیان، الوافی‌بالوفیات و فوات‌الوفیات است. نخستین فرهنگ‌نامه تاریخی را یاقوت به نام معجم‌الادبیا، در عصر ایوبی نوشت که باید آن را در زمره فرهنگ‌نامه‌ها به حساب آورد؛ اما همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، مؤلف تنها به تراجم اصناف معدودی، مانند ادبا و شعرا، بسنده کرده و شرح حال صحابه و دیگران را در نظر نگرفته است؛ پس نمی‌توان آن را فرهنگ‌نامه تاریخی، به معنی گسترده آن دانست (جلالی، ۱۳۶۹: ۲۳). احتمالاً به همین علت، گیب معتقد است تا پیش از فرهنگ‌نامه ابن‌خلکان، برای گنجاندن تمام شخصیت‌های برجسته و در تمام زمینه‌های فعالیت انسانی و در همه بخش‌های جهان اسلام تلاشی صورت نگرفته است (Khalidi, 1973: 55). به هر شکل، فرهنگ‌نامه نویسی در قرن هفتم با این اثر شکل گرفت. به تعبیر بعضی، ابن‌خلکان اولین مورخ مسلمان است که ترجمه را فنی خاص قرار داد و کتابی به شکل فرهنگ‌نامه تاریخی عام نوشت (عبدالله عنان، ۱۹۴۷: ۶

ناقلان احادیث پیامبر، یعنی محدثان، تسرّی یافت؛ زیرا ضرورت داشت تا از آن‌ها شناخت حاصل شده و ثقه‌بودن و ارزش و جایگاه آن‌ها ابتدا معلوم شود. بنابراین اولین کتب صحابه‌نگاری طبقات را که به تراجم محدثان، یعنی صحابه و تابعین و تابعین تابعین، اختصاص داشت معمر بن مثنی مؤلف کتاب الصحابه، واقدی و شاگردش ابن‌سعد (۲۳۰ ق/۸۴۳ م) مؤلف طبقات الکبری، بخاری نویسنده التاریخ الکبیر، ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ ق/۱۰۳۸ م) صاحب معرفة الصحابه... نوشتند. مدتی بعد، نگارش در این قالب، به دیگر رشته‌های معرفت تسرّی یافت (هانی، ۱۹۸۱: ۱۴؛ عبدالغنی حسن، ۱۳۶۲: ۱۹). از قرن سوّم به بعد، شاهد نگارش تراجم دیگران مانند شعرا، فقها، قرّاء، مفسیران و... هستیم؛ برای نمونه می‌توان به محمد بن سلام جمعی (۲۳۶ ق/۸۵۰ م) اشاره کرد که در طبقات الشعراء، تراجم شعرای عصر جاهلیت و اسلامی را آورده است (صفری فروشانی، ۱۳۷۹: ۳۸). مورخ عبدالله عنان در این باره می‌نویسد: عنایت به تراجم خاص از قرن دوم، توسط راویان و مورخان مسلمان با نگارش کتاب‌هایی راجع به پیامبر (ص) و صحابه آغاز شد و در اعصار نخستین، به سیره خلفا و حکام سرایت کرد. مدتی نیز به همین شکل بود؛ اما اندکی بعد، نگارش تراجم به دیگر طبقات منتقل شد و موجبات ظهور فرهنگ‌نامه‌ها را آماده کرد (عنان، ۱۹۴۷: ۶ و ۷). نگارش تراجم مشاهیر جهان اسلام ذیل کتاب «طبقات» مانند: طبقات الصحابه، طبقات المفسرین، طبقات الشعراء، طبقات الاطباء و... تا قرن ششم ادامه داشت؛ اما از این قرن، شاهد نگارش کتب طبقات به شکل مناقب‌نگاری هستیم؛ همانند سیره الشافعی. از قرن هفتم، از تدوین تراجم برحسب نظم الفبایی به جای ترتیب طبقاتی، استقبال شد. به این ترتیب، زمینه تدوین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

و ۷؛ نیکلسون به نقل از عبدالغنی حسن، بی تا: ۴۶).

انگیزه و روش مؤلفان در فرهنگ‌نامه‌های تاریخی این دوره

انگیزه مؤلفان این آثار: سوالی که در اینجا مطرح است اینکه چه عاملی نویسندگان این آثار را واداشت تا فرهنگ‌نامه‌های خود را بنویسند؟ به عبارتی، انگیزه آن‌ها از تالیف این آثار چه بود؟

در اولین فرهنگ‌نامه این دوره، یعنی *وفیات الاعیان* که الگوی فرهنگ‌نامه‌های بعد شد، ابن خلکان^۲ انگیزه خود را میل و علاقه به اطلاع از اخبار گذشتگان بیان می‌کند (ابن خلکان، بی تا: ۲۰/۱). او از اثر خود، به عنوان «این مختصری در علم تاریخ» یاد می‌کند (ابن خلکان، بی تا: ۲۰/۱). کلام او بیانگر رابطه مستحکم دانش تراجم با تاریخ است. آنچه از ظاهر کلام وی برمی آید اینکه قصد وی سرگرم کردن خواننده با خواندن کتاب بوده است نه تهذیب دینی یا اخلاقی.^۳ صفدی^۳ (۷۶۴/ق/۱۳۶۲م) صاحب حجیم‌ترین فرهنگ‌نامه این عصر، یعنی *الوافی بالوفیات* که با توجه به عنوان آن، کامل در وفیات مشاهیر، به نظر اثری مستقل و نه تکمله *وفیات الاعیان* است، انگیزه خود را عبرت‌گرفتن از اخبار گذشتگان بیان می‌کند. او معتقد بوده تاریخ آینه زمان است (صفدی، ۱۴۱۸: ۱۸/۱). ابن شاکر کتبی (۷۶۴/ق/۱۳۶۲م) در مقدمه *فوات الوفيات*، انگیزه خود را همان‌گونه که از عنوان کتاب روشن است، تکمیل *وفیات الاعیان* معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: کتاب ابن خلکان را خواندم و آن را بسیار خوب یافتم؛ اما دیدم که زندگی خلفا و صحابه و برخی دیگر را نیآورده است؛ پس علاقه‌مند شدم تراجم آن‌ها را در ذیل و تکمله کتاب او بیاورم (ابن شاکر، بی تا: ۱۰/۱). او در کلام خود، مغلظه کرده است؛ زیرا صاحب *وفیات الاعیان* خود، تصریح کرده است که نیازی به آوردن تراجم بعضی از اعیان، مانند صحابه و خلفا

نیست؛ چون درباره آن‌ها، کتاب به اندازه کافی در دسترس است (ابن خلکان، بی تا: ۲۰/۱). از آنجا که ممکن است در تالیف اثری، چند انگیزه نقش داشته باشد، وی انگیزه دیگر خود را برای این کار، عبرت‌گرفتن از زندگی گذشتگان معرفی می‌کند؛ زیرا به اعتقاد وی، تاریخ آینه زمان است برای کسی که تدبر کند (ابن شاکر، بی تا: ۹/۱ و ۱۰). تأکید وی بر واقع‌گرایی است تا بر ارزش دینی. انگیزه مقریزی (۸۴۵/ق/۱۴۴۱م) در *المُقَفَّى الکبیر*، به علت مفقود شدن مقدمه و خاتمه مؤلف، معلوم نیست؛ اما با توجه به عنوان کتاب و عشق و علاقه وی به مصر، احتمالاً تعصب قومی و علاقه به وطن بوده است. همان‌گونه که انگیزه بسیاری از نویسندگان کتب تاریخ محلی همین بوده است (رک: الیعلوی، مقدمه *مقفی الکبیر*، ۱۴۰۷: ۵ و ۶). مقریزی در فرهنگ‌نامه دیگر خود، یعنی *درالعقود*، انگیزه‌اش را حفظ خاطره و بزرگداشت اعیان معاصر خود برمی‌شمرد. وی در این باره می‌نویسد: غم از دست دادن دوستان مرا اندوهگین کرد. بنابراین برای تسلی خویش، گفتم حال که از دیدار آن‌ها محروم شده‌ام به نگارش اخبار زندگی‌شان بپردازم (مقریزی، ۱۴۱۲: ۳۶/۱ و ۹۳). ابن حجر صاحب *الدرر الکامنه*، در مقدمه کوتاه خود، انگیزه نگارش را ذکر نمی‌کند؛ اما چنین برداشت می‌شود که معتقد به حفظ خاطره و یاد و بزرگداشت تمام کسانی است که به انحاء مختلف سیاسی، آموزشی، اقتصادی، نظامی، ادبی و... به گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی کمک کرده‌اند. اساساً از آنجایی که ابن حجر بیشتر محدث بوده و قسمت اعظم تراجم به محدثان و اساتید و همکاران وی اختصاص داشته، می‌خواسته است یاد آن‌ها را زنده نگه دارد. ابن تغری بردی صاحب *المنهل الصافی*، همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، انگیزه خود را تکمیل *الوافی بالوفیات* صفدی و نیز برای دل خود بیان می‌کند. او تأکید می‌کند که کتاب را به خواهش هیچ یک از بزرگان یا به تقاضا

دوستان یا به درخواست امیر یا سلطانی نوشته است (ابن تغری بردی، ۱۹۹۸: ۵/۱ و ۶). سخاوی در الضوء اللامع، انگیزه کار خود را ادامه کار استادش، ابن حجر، بیان می‌کند و در این باره می‌گوید: این اثر خود را ذیل کتاب استادم قرار دادم که کتاب او اعیان قرن هشتم و این کتاب اعیان قرن نهم را شامل می‌شود (سخاوی، بی تا: ۶/۱). همچنین می‌توان هدف وی را ترکیبی از علاقه به حدیث و تاریخ دانست؛ زیرا او هم محدث است و هم مورخ. همان‌گونه که از عنوان کتاب «الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ» برمی‌آید، او تشخیص راویان معتمد و موثق، از غیر معتمد و نیز دفاع از تاریخ را وظیفه خود می‌داند. برخورد تند سخاوی با بسیاری از اعیان، باعث شده که تصفیه حساب شخصی انگیزه دیگر وی از نگارش این اثر قلمداد شود (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۴۲۴). سیوطی به طور صریح، به انگیزه خود از نگارش نظم العقیان اشاره نمی‌کند؛ اما از آنجاکه وی دیدگاه صفدی را مبنی بر احیای گذشته و الگوپذیری از آن تایید کرده است، گویا قصد وی عبرت‌گرفتن از تراجم آن بوده است. ابن العدیم، مؤلف بغیه الطلب، به انگیزه خود اشاره نکرده است؛ اما به این علت که از اهالی شهر حلب بوده و به زادگاه خود تعصب داشته است، به نظر می‌رسد که قصد داشته است نقش شهر خود و اعیان آن را در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی نشان دهد. به گفته گبریلی، تصمیم داشته این منطقه مهم سیاسی و فرهنگی را که شاهد ملوک، شعرا، محدثان و... بسیاری بوده و جز اندکی به آن پرداخته نشده است، از این ظلم درآورد (Gabrieli, 1973: 29).

روش‌های تاریخ‌نگاری در فرهنگ‌نامه‌ها

حقیقت این است که در فرهنگ‌نامه‌های این دوره، صاحبان آثار از هر سه روش نقلی و تحلیلی و نقلی تحلیلی استفاده کرده‌اند. اکثر مؤلفان این آثار، از

محدثان بوده‌اند؛ پس ضرورتاً در قضاوت‌های خود، به‌ویژه درباره محدثان، فقها، مفسران و... تحت تأثیر علم الحدیث بوده‌اند. جرح و تعدیل، یعنی بررسی نقه‌بودن راوی یا به عبارتی همان نقد، از ویژگی‌های اصلی این تراجم است. البته عده‌ای هم در نگارش تراجم، به نقد و تحلیل اطلاعات خود توجه نکرده‌اند و تنها، به ثبت تراجم پرداخته‌اند. آن‌ها تنها به نقل تألیفات یکدیگر توسل جسته‌اند، تا اندازه‌ای که اغلب عبارات، یکسان و شبیه به هم است (عبدالغنی حسن، ۱۳۶۲: ۱۰). ابن خلکان در آوردن اخبار مربوط به مترجم ناقدی دقیق است و هنگامی که روایات مختلف، درباره مترجم را می‌بیند با مقایسه آن‌ها با یکدیگر، آنچه به نظر خودش به صواب نزدیک است، برمی‌گزیند. وی در مقدمه، به این مسئله تأکید کرده است (نک: ابن خلکان، بی تا: ۲۱/۱)؛ برای نمونه، او در شرح احوال ابراهیم نخعی، نخستین ترجمه اثر خود، می‌نویسد: او سال ۹۶ از دنیا رفت و برخی گویند ۹۵. او هنگام مرگ ۴۹ سال داشت و برخی هم گویند ۵۸ سال به نظر من روایت اول صحیح است (ابن خلکان، بی تا: ۱/۱). صفدی به منزلت اجتماعی صاحب ترجمه توجه و جایگاه او را بین معاصران تبیین کرده است. او همچنین، به آنچه صاحب ترجمه گفته به دید نقادی نگریسته است. نقدهای وی درباره اشعار شاعران، از مزیت‌های مهم کتاب اوست (ابوزید، مقدمه اعیان العصر، ۱۴۱۸: ۲۳/۱ و ۲۴). دیدگاه‌های نقادانه وی درباره تاریخ و ادب و شعر، برای هر مورخ و ادیب و شاعر ناقد ضروری است. ابن شاکر در فوات، روش صفدی در الوافی را دارد؛ زیرا کتاب خود را از روی کتاب صفدی رونویسی کرده است. اما مقریزی مورخی تحلیل‌گر است؛ زیرا به حدیث و تاریخ که هر دو با نقد و جرح و تعدیل همراه‌اند و محقق را ناچار به کشف روایات صحیح و واقعیت می‌کنند، اشتغال داشت. او در خلال بسیاری از تراجم خود، به

انواع فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

در تمام انواع فرهنگ‌نامه‌ها، تراجم مشاهیر مسلمان و گاه‌آ غیرمسلمان از طبقات، اصناف، مشاغل و تخصص‌ها از بلاد گوناگون در کنار هم آمده است. به همین علت، در این آثار ما شاهد شرح احوال صحابه، خلفا، محدثان، شعرا، سلاطین، امرا، وزرا، ادبا، فقها، اطباء، قضات و... هستیم و آنچه آن‌ها را کنار هم آورده، شایستگی بوده است. در تمام فرهنگ‌نامه‌ها، محدودیت تخصص و نیز مذهب نداریم. آنچه موجب تمایز آن‌ها از یکدیگر می‌شود، محدودیت زمانی و بندرت مکانی است. موضوع مشترک در تمام این آثار، تاریخ وفات اشخاص و تدوین الفبایی است. به‌طور کلی، فرهنگ‌نامه‌ها را در چهار دسته چندسده‌ای، سده‌ای، معاصران و تاریخ محلی می‌توان تقسیم کرد. **فرهنگ‌نامه‌های چندسده‌ای:** این فرهنگ‌نامه‌ها شامل تراجم اعیان مسلمان و غیر آن، بدون محدودیت موضوعی، مکانی، مذهبی و غالباً زمانی است. حوزه این دسته از فرهنگ‌نامه‌ها که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انواع این دست از آثار است عمدتاً از عهد اسلامی تا زمان نویسنده است. این منابع به ترتیب شامل ۱. وفيات الاعیان؛ ۲. الوافی بالوفیات؛ ۳. فوات الوفيات؛ ۴. المنهل الصافی؛ ۵. المقفّی الکبیر است.

۱. وفيات الاعیان الزمان مما ثبت بالنقل أو السماع أو أثبتة الاعیان. اثر ابن خلکان؛ نخستین فرهنگ‌نامه تاریخی عام اسلامی (الفاخوری، ۱۴۲۷: ۶۲/۱؛ اسعدی، ۱۳۷۱: ۶۲؛ جلالی، ۱۳۶۹: ۲۳) شامل حدود ۸۰۰ ترجمه بزرگان اسلامی و غیر آن، از صدر اسلام تا اواسط قرن هفتم و به‌طور مشخص، سال ۶۵۴ق/۱۲۵۶م است. نویسنده همان‌گونه که در مقدمه خاطر نشان کرده، در این اثر، کتاب را مختص به تراجم گروه خاص یا تنها محدود به یاد شاهان، وزرا، شعرا، علما و امرا نکرده است (ابن خلکان،

نقد رفتار و آثار و مقایسه سلاطین سرزمین خود با سلاطین دیگر بلاد اسلامی پرداخته و نیز عادات زشت جامعه خود را نقد کرده است. وی در ترجمه ۳۴۹ درباره الطُّبُّغاشِقْل، از شخصیت‌های عصر ممالیک می‌نویسد: او اهل شرّ و فتنه بوده و سبب بزرگ‌ترین فتنه‌ای بود که بین ناصر و شیخ‌المحمودی به وجود آمد و باعث شد دولت ناصر سقوط کند و ناصر کشته شود (مقریزی، ۱۹۹۵: ۴۳۰/۱). همو با مقایسه سلاطین مملوک هم عصر خود، با حکام بلاد دیگر، دیدگاه خود را ابراز می‌کرد؛ برای نمونه در ترجمه ۱۹۵، درباره ابالمغازی پادشاه کربلکا، از سلاطین سلسله بهمنیان سرزمین هند، ضمن تمجید از وی درباره او می‌نویسد: سیره‌ای فاضل و صفاتی زیبا و نیک و اخلاقی پسندیده داشت. اگر به این مسایل شهره نبود ما باور نداشتیم. به‌خصوص در این زمان که این مسائل در بین سلاطین ما کم است؛ ولکن الله یوتی ملکه من یشاء (مقریزی، ۱۴۲۳: ۲۸۶/۱). فرهنگ‌نامه الضوء اللامع اثر سخاوی، از روح نقادی هوشمندانه و به‌تصویرکشیدن تراجم برخوردار است؛ البته تمایل او به نقد، در بسیاری مواقع از مسیر خود خارج شده و به سمت هتک‌حرمت پیش رفته است. علی‌رغم این مسئله، این کتاب در جای خود، از نظر فن و اسلوب و روش بی‌همتاست. در این کتاب، مؤلف صاحب ابتکار و تحلیل و ارائه ترجمه است. عبدالله عنان، مورخ معاصر مصر، تراجم این اثر را دارای تحلیل دقیق و تصویر زیبا می‌داند؛ اما معتقد است در بسیاری مواقع، تمایل نویسنده به تحقیر بر وی غلبه کرده است. او در ادامه، سخاوی را نه تنها صاحب نقد ادبی در عهد خود، بلکه استاد نقد ادبیات مصر می‌داند (عبدالله عنان، ۱۹۹۹: ۱۳۷ و ۱۳۸). نظم‌العقیان سیوطی فاقد تحلیل است. او آثار خود را با استفاده از آثار دیگران جمع‌آوری کرده و به خود نسبت داده است (نک: حتّی، مقدمه نظم‌العقیان، ۱۹۲۷: ۱۲).

بی‌تا: ۲۰/۱). همو می‌نویسد: تراجم صحابه، تابعین و خلفا را به آن علت که درباره آن‌ها کتاب به اندازه کافی در دست بوده است نیاوردیم (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۰/۱). شرط مؤلف برای ثبت تراجم اعیان، در این کتاب، احراز تعیین تاریخ دقیق وفات است (اسعدی، ۱۳۷۱: ۶۲). وی در ذیل ترجمه ابوالوفاء بوزجانی می‌نویسد: تاریخ وفات او را نمی‌دانستم، جایش را خالی گذاشتم. بیست سال بعد، در کتاب ابن‌اثیر یافتم و در جای آن نوشتم (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۵۳/۴ و ۲۵۴). به علت همین مایه دقت و وسواس، کتاب را وفیات‌الاعیان نام نهاده است. در این باره گفته شده کتاب را از آن نظر وفیات‌الاعیان نام نهاده که از همان آغاز، به تراجمی پرداخته که بر او سال وفات آن‌ها ثابت شده است (بروکلمان، بی‌تا: ۵ و ۶/ پاورقی ۵۰). کتاب با ترجمه ابراهیم النخعی آغاز و با یعقوب‌بن‌لیث پایان می‌پذیرد. این کتاب الگوی کتب بسیاری بعد از خود شد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را یک خانواده نامید و آن اسرّة‌الوفیات است. این کتب شامل الوافی‌بالوفیات، فوات‌الوفیات و المنهل‌الصفافی است (عطیه، ۱۴۱۸: ۱۴۹ و ۱۵۰؛ عبدالغنی حسن، ۱۳۶۲: ۲۰). وفیات‌الاعیان را موسی، فرزند مؤلف، تحت‌عنوان المختار و ابن‌حیب حلبی (۷۷۹ ق) تلخیص کردند. کتاب دارای ارزش فراوانی است؛ به‌طوری‌که جرجی زیدان آن را برابر صدها کتاب می‌داند (جرجی زیدان، بی‌تا: ۱۷۳/۲). ذیل‌ها و تکمله‌هایی بر این کتاب نوشته‌اند که شامل تالی کتاب وفیات‌الاعیان صقاعی، فوات‌الوفیات ابن‌شاکر، الوافی‌بالوفیات صفدی و عقودالجمان بهادر زرکشی است.

۲. الوافی‌بالوفیات: فرهنگ‌نامه‌ای است با بیش از ۱۴ هزار ترجمه از عهد اسلامی تا زمان نویسنده و به تعبیری، احتمالاً بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه تاریخی، با حدود ۵۰ مجلد (جرجی زیدان، بی‌تا: ۱۷۵/۳). صفدی در این کتاب، تراجم تمام اعیان و نجبای

زمان را جمع کرده و آن‌گونه که در مقدمه آورده و از عنوان کتاب، کامل در وفیات، نیز برمی‌آید هیچ کس را جا نگذاشته است (نک: صفدی، ۱۳۸۱: ۱۰/۱). مؤلف در مقدمه فرهنگ‌نامه دیگر خود، اعیان‌العصر، از وافی‌بالوفیات به تاریخ کبیر تعبیر کرده است (صفدی، ۱۴۱۸: ۳۸/۱). کتاب ذیل و تکمله کتاب وفیات‌الاعیان است؛ پس نویسنده همانند ابن‌خلکان، به تاریخ وفات افراد توجه خاصی کرده است. به همین علت می‌نویسد: تاریخی وفاتی را جا نگذاشتم مگر عده کمی؛ زیرا با وجود تحقیق، تاریخ وفات آن‌ها برای من روشن نشد (صفدی، ۱۴۱۸: ۱۱/۱ و ۱۲). صفدی در مقدمه طولانی کتاب که در باب تاریخ است و در فصل نهم در فواید تاریخ، با ذکر نمونه‌هایی اهمیت دانستن تاریخ وفات را بر ما روشن می‌کند. وی معتقد است با دانستن تاریخ وفات بزرگان دروغ‌شیادان، برای نفع‌بردن از جعل موضوعات تاریخی آشکار می‌شود (صفدی، ۱۳۸۱: ۴۵/۱). کتاب علاوه بر احتوای تراجم و اخبار سیاسی، یک دوره تاریخ فرهنگی اسلام به شمار می‌آید.

۳. فوات‌الوفیات اثر ابن‌شاکر، کتابی با حدود ۴۵۰ ترجمه از قرن اول تا اواسط قرن هشتم، یعنی تا سال ۷۵۳ ق/۱۳۵۲ م. همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، ابن‌شاکر با نگارش آن خواسته است تا تراجم جامانده وفیات را تکمیل کند و همچنین، تراجم کسانی را که بعد از نویسنده زیسته‌اند، به آن اضافه کند. ابن‌شاکر در این زمینه می‌نویسد: چون دیدم کتاب وفیات‌الاعیان تراجم خلفا و فضلا را ذکر نکرده است، تصمیم گرفتم آن‌ها را در این کتاب آورده و ذیل آن قرار دهم (ابن‌شاکر، بی‌تا: ۱۰/۱). البته همان‌گونه که گفتیم کلام وی مغالطه است؛ زیرا ابن‌خلکان خود تصریح کرده که چرا تراجم عده‌ای را نیاورده است. محقق کتاب در مقدمه و بعضی دیگر، بر این باورند که وی تراجم کتاب خود را از روی کتاب

الوافی صفدی نوشته و با افزودن اشعاری آن را به نام خود کرده است (عباس، مقدمه فوات الوفيات، بی تا: ۴/۱ و ۵). مؤلف تراجم را با ترجمه ابراهیم بن آدم آغاز کرده و با یونس بن مودود، امیر ایوبی دمشق، خاتمه داده است. کتاب دارای استحکام و اعتبار لازم، همانند فرهنگ‌نامه‌های پیشین نیست (مُنَجَّد، ۲۰۰۶: ۱۸۴).

۴. المَقْفَى الکبیر (تراجم مغریبه و مشرقیه من الفتره العبیدیه). نوشته مقریزی که شامل ۳ هزار و ۵۰۰ ترجمه است. در این کتاب، تراجم کسانی آمده است که در مصر رشد یافته و از آنجا مهاجرت کرده یا افرادی که از آنجا عبور کرده‌اند؛ مانند اندلس یا مغربی که از این سرزمین برای حج گذشته‌اند یا برای استماع حدیث یا استنساخ کتاب در آن مدتی مانده‌اند. تراجم فقها و صلحا، در مقایسه با تعداد تراجم حکام و امرا برتری دارد (الیعلاوی، مقدمه المَقْفَى الکبیر، ۱۴۰۷: ۶/۱). حوزه زمانی آن از هنگام تشکیل سلسله فاطمیان در مغرب، یعنی قرن چهارم، تا پایان قرن هشتم است. مقریزی قصد داشت این فرهنگ‌نامه ۶ جلدی را به ۸۰ مجلد برساند (سخاوی، بی تا: ۲۲/۲ تا ۲۶؛ عزالدین علی، ۱۹۹۲: ۱۸۸)؛ اما مرگ به او فرصت نداد. او در تعیین سال وفات صاحبان تراجم، دقت کرده و در مواقعی که اطمینان نداشته حدود سال وفات مترجم را ذکر کرده است (برای نمونه نک: مقریزی، ۱۴۰۷: ۶۶/۱ و ۷۱). اولین ترجمه به الحسن بن ابی الملاحف (۲۹۰ق/۹۰۲م)، برادر ابو عبدالله شیعی، تعلق دارد (نک: مقریزی، ۱۴۰۷: ۲۳/۱). علاوه بر مفقود شدن مقدمه کتاب که قبلاً به آن اشاره کردیم، تراجم حروف بسیاری مانند حرف دال تا ضاد و بخش فراوانی از حرف عین، فاء و قاف گم شده است. به علت مفقود شدن بیشتر فرهنگ‌نامه‌های قدیمی مصر، کتاب حائز اهمیت چشمگیری است.

۵. المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی نوشته ابن تغری بردی که شامل حدود ۳ هزار ترجمه بزرگان سرزمین‌های

اسلامی، به‌ویژه قلمرو ممالیک و مصر و شام، از اواسط قرن هفتم، با ترجمه المعز آیبک ترکمانی سلطان ممالیک، تا اواسط قرن نهم قمری و به‌طور مشخص، تا سال ۸۶۲ق/۱۴۵۷م است. این کتاب چنان‌که از نام آن پیداست ذیل و تکمله الوافی صفدی است و مؤلف خود نیز، به این موضوع اشاره کرده است (نک: ابن تغری بردی، ۱۹۹۸: ۶/۱). نویسنده برای اجتناب از زیاده‌گویی و عیب‌گویی در تراجم سعی می‌کند؛ برای مثال وقتی به ترجمه پدرش می‌رسد، می‌نویسد: به پایان آمد ترجمه پدرم و آن را نسبت به دیگر تراجم مطول نمی‌سازم (عاشور، ۱۹۷۷: ۴۲۶). این مسئله روشن می‌کند که او اهل دقت و تحقیق بوده و در تراجم، امانت را حفظ کرده است. ابن تغری تراجم بعضی از معاصران خود را که پیش از وفات او زنده بوده‌اند نیز آورده است (عطیه، ۱۴۱۸: ۱۵۳ و ۱۵۴). نویسنده در اثر خود، از افرادی سخن آورده است که کارهای خاص می‌کردند؛ از جمله وی ذیل ترجمه اسماعیل بن الزمکمل آورده است که وی سوره اخلاص را بر روی دانه‌ای از برنج نوشت (ابن تغری بردی، بی تا: ۱۲۳/۱). از این ترجمه، چنین استنباط می‌شود که وی هر آنکه را میان مردم شهرتی داشته، آورده است. از آنجاکه مردم از مطولات گریزان و به مختصرات علاقه‌مندند، مؤلف کتاب خود را تلخیص کرده و نام آن را الدلیل الشافی گذاشته است. از تراجم فرهنگ‌نامه متوسط الحجم وی ابداً چیزی کاسته نشده بلکه وی آن‌ها را در مقایسه با المنهل الصافی شدیداً مختصر کرده است. تراجم آن بسیار کوتاه و از چند سطر تجاوز نمی‌کند. البته در الدلیل الشافی تراجمی است که در المنهل نیست. نویسنده هرگاه تاریخ وفات را می‌دانسته، ذکر می‌کرده که این غالباً تاریخ وفات را ثبت می‌کرده است، اما زمانی که تاریخ وفات را نمی‌دانسته می‌گفته است: تاریخ وفات او را نمی‌دانم (شلتوت، مقدمه الدلیل الشافی، ۱۹۹۸: ۵/۱). این کتاب شامل

در سده هشتم محسوب می‌شود. سیوطی و المبرّد این کتاب را تلخیص کرده‌اند.

۲. الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع تألیف سخاوی. فرهنگ‌نامه‌ای با حدود ۱۲ هزار ترجمه مشاهیر قرن نهم. این اثر سخاوی، در واقع ادامه کتاب الدرر الکامنه استادش، ابن حجر، است. بدون شک الضوء اللامع بزرگ‌ترین اثر سخاوی به حساب می‌آید (عبدالله عنان، ۱۹۹۹: ۱۳۴). زندگی سخاوی او را مستعد نگارش این اثر با ارزش کرد؛ زیرا او به مصر و شام و حجاز سفر و با علمای این کشورها ملاقات کرده بود. او سال‌های طولانی را برای تهیه مواد این کتاب صرف کرد (عبدالله عنان، ۱۹۹۹: ۱۳۴ و ۱۳۵). او در این نوشته، به بسیاری از اعیان عصر خود تاخه و آن‌ها را تحقیر کرده است. صاحب کتاب بدائع الزهور این رفتار سخاوی را چنین توصیف کرده است: او تاریخی نوشت که در آن بسیاری را تحقیر و هتک حرمت کرد (ابن الیاس، ۲۰۰۵: ۸۷۱/۱). سخاوی را باید نخستین کسی دانست که در فرهنگ‌نامه سده‌ای، از واژه قرن به جای مائه استفاده کرده است. او در مقدمه اثر خود، به این مسئله اشاره کرده و نوشته است این کتابی مهم است که در آن جمع نمودم تراجم اشخاصی را که در این قرن زیسته‌اند و اولین سال آن ۸۰۱ ق/۱۳۹۸ م است (سخاوی، بی‌تا: ۵/۱). در باب اهمیت آن، همین بس که به گفته نویسنده، بسیاری از فضلاء و بزرگان زمان وی آرزو می‌کردند تا در زمان نگارش الضوء از دنیا روند تا نام آن‌ها در کتاب او ثبت شود (سخاوی، بی‌تا: ۲/۱).

۳. نظم العقیان فی اعیان الاعیان نوشته سیوطی. این فرهنگ‌نامه با ۲۰۰ ترجمه، حاوی شرح احوال اعیان سرزمین مصر، شام، جزیره و... در قرن نهم است. تمام قهرمانان این کتاب، در قرن نهم می‌زیسته‌اند؛ اما هستند افرادی که در قرن هشتم، به دنیا آمده‌اند یا برخی که در قرن دهم از دنیا رفته‌اند. هنگام تصنیف کتاب، بعضی از

تراجمی است که در هیچ کتاب دیگر نیامده است. این فرهنگ‌نامه به‌خصوص، درباره اوضاع سیاسی و نظامی دولت ممالیک حائز اهمیت است.

فرهنگ‌نامه‌های سده‌ای

در این نوع فرهنگ‌نامه‌ها، محدودیت تخصصی و مکانی وجود ندارد و تنها تفاوت آن‌ها با فرهنگ‌نامه‌های چندسده‌ای این است که مقید به سده معینی هستند. ثعالبی (۴۲۹ ق/۱۰۳۷ م) نخستین کسی بود که تراجم رجال را به شکل سده‌ای و البته در قالب طبقات جمع‌آوری کرد و تراجم شعرا قرن چهارم را در یتیم‌الدهر آورد. در قرن پنجم و ششم، دیگر شاهد چنین اثری نیستیم تا اینکه برزالی (۷۳۹ ق/۱۳۳۸ م) کتاب مختصر المائه السابعة را در شرح حال بزرگان قرن هفتم تألیف کرد. نوشته او اولین اثر در تراجم تمام طبقات، اما به شیوه سالشمارانه است. در همین قرن، اُدْفوی (۷۴۸ ق/۱۳۴۷ م) کتاب البدر السافر را در تراجم اعیان قرن هفتم به ترتیب سنوی نوشت؛ اما در قرون هشتم و نهم و دهم، شاهد مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های سده‌ای، یعنی الدرر الکامنه، الضوء اللامع و نظم العقیان هستیم.

۱. الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه نوشته ابن حجر عسقلانی. این فرهنگ‌نامه شامل ۵ هزار ترجمه شخصیت‌های قرن هشتم، از بلاد مختلف به‌خصوص از اهالی مصر و شام است. این کتاب در نوع خود از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه‌های اعیان قرن هشتم است (زیدان، بی‌تا: ۱۷۸/۳؛ شاکر، ۱۹۹۰: ۱۵۳/۳). ابن حجر نخستین کسی بود که به فکر نگارش کتابی، در وفیات یک قرن به شکل القباوی افتاد (زیاده، ۱۹۴۹: ۱۳؛ ناجی، ۱۳۷۹: ۱۱۲/۶). مؤلف در غالب نمونه‌ها، تاریخ وفات افراد را ذکر می‌کند؛ البته در برخی مواقع تاریخ وفات را نمی‌آورد. کتاب از غنی‌ترین منابع تاریخ اسلام،

صاحبان تراجم همچنان زنده بوده‌اند و بعضی نیز مانند زکریابن محمد بن احمد، در سال ۱۵۱۹/ق ۹۲۶ تا بعد از سیوطی از دنیا رفته‌اند (نک: سیوطی، ۱۹۲۷: ۱۹). مولف تلاش کرده است که تراجم را بیهوده مطول نکند و تنها به محسنات افراد اشاره کرده و آنچه اطمینان داشته نقل کرده است. وی در این باره نوشته است: از حشو دوری گزیدم و جز افراد شایسته و محاسن افراد وارد نکردم و جز آنچه مانند روز روشن بود، نیاوردم (سیوطی، ۱۹۲۷: ۱). نخستین ترجمه به الباعونی و آخرین آن، به ابن شاهین الکرکی اختصاص دارد. گویا سیوطی این کار خود را با رونویسی و تلخیص از آثار گذشتگان تألیف کرده است. حداقل می‌توان مطمئن بود که مقدمه کارش را از الوافی بالوفیات نوشته است؛ زیرا عبارات آن در باب تاریخ و فواید و انواع آن، دقیقاً تکراری از آن اثر است (برای نمونه نک: سیوطی، ۱۹۲۷: ۵ تا ۹). فرهنگ‌نامه سیوطی را می‌توان تاریخ سیاسی و اجتماعی و ادبی اواخر عصر مملوکی به شمار آورد.

فرهنگ‌نامه‌های معاصران

در این نوع فرهنگ‌نامه‌ها، مؤلف به ثبت و ضبط تراجم اعیان معاصر خود به‌ویژه دوستان، همکاران، هم‌صنفی‌ها و... می‌پردازد. تراجم معمولاً از زمان تولد تا اندکی پیش از وفات نویسنده را دربرمی‌گیرند. در این آثار، محدودیت تخصص و مکان وجود ندارد و تنها، محدود به زمان حیات مؤلف هستند. نخستین کسی که به نگارش تراجم معاصران خود پرداخت، صفدی صاحب الوافی بالوفیات بود. فرهنگ‌نامه معاصران وی اعیان‌العصر نام دارد. دومین تنوع از این دست آثار را مقریزی تحت‌عنوان درالعقود نوشت.

۱. اعیان‌العصر و اعوان‌النصر تألیف صفدی. فرهنگ‌نامه‌ای شامل حدود ۲ هزار ترجمه معاصران

مصنّف. در این کتاب، نویسنده به تراجم افرادی پرداخته که آن‌ها را دیده یا از آن‌ها چیزی شنیده است یا کسانی که در زمان حیات او، در دیگر بلاد می‌زیسته‌اند، شروع تراجم از سال ۶۹۶/ق ۱۲۹۶م، سال تولد مؤلف تا سال ۷۶۴/ق ۱۳۶۲م، سال درگذشت اوست. آن‌گونه که ادیب معاصر مصر تصور کرده است (شوقی ظیف، بی‌تا: ۳۰۵) اعیان‌العصر مختصر الوافی نیست؛ زیرا هر کتاب غایتی دارد. مؤلف خود می‌گوید: بعد از پایان نگارش تاریخ مطول و بزرگ خود، الوافی، تصمیم گرفتم کتابی درباره تراجم معاصران خود بنگارم؛ بنابراین این کار را از سال ۶۹۶/ق ۱۲۹۶م که سال تولدم بود آغاز کردم (صفدی، ۱۴۱۸: ۱/۳۸)؛ اما از عللی که این اثر خلاصه الوافی نیست: ۱. در اعیان‌العصر تراجمی است که در الوافی ابداً یافت نمی‌شوند؛ ۲. در بسیاری از تراجم اعیان‌العصر شاهد تفصیل هستیم و اختصاری دیده نمی‌شود. سزگین معتقد است در کتاب اختصاری دیده نمی‌شود بلکه در بسیاری مواقع، تراجم آن در مقایسه با تراجم الوافی مطول است (ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، ۱۴۱۸: ۱/۱۲ و ۱۳). مؤلف به ثبت تاریخ وفات مقید بوده است؛ اما هرگاه تاریخ دقیق بر او ثابت نشده جای آن را خالی گذاشته و نوشته است: توفی... (صفدی، ۱۴۱۸: ۱/۱۹). از تراجم نادر او هم یکی این است که ترجمه کسانی را آورده است که بعد از او از دنیا رفته‌اند؛ اما بیشتر ایام عمرشان با صفدی سپری شده است؛ مانند ترجمه عبدالله بن سعد (نک: صفدی، ۱۴۱۸: ۱/۲۱). اعیان‌العصر مرجع معتبر تاریخ سیاسی فرهنگی قرن هشتم، به‌ویژه در سرزمین شام است. لیتل آن را از منابع مهم شرح حال نویسی، درباره بزرگان عصر ممالیک بحری برشمرده است (Little, 1986: 195).

۲. در العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده تألیف مقریزی. این کتاب شامل ۵۵۰ ترجمه، درباره بزرگان معاصر مقریزی از سال ۷۶۰/ق ۱۳۵۸م تا زمان فوت

وی، یعنی سال ۸۴۵ق/۱۴۴۱م، است. ابن تغری بردی درباره کتاب و حوزه زمانی آن می‌نویسد: در این کتاب، مقریزی تراجم افرادی را که بعد از تولدش از دنیا رفته‌اند تا زمان وفات خود آورده است (ابن تغری بردی، بی‌تا: ۳۹۷/۱). این کتاب منحصر به شهرهای مصر نیست؛ بلکه حاوی تراجم مشاهیر سرزمین‌های شام، عراق، یمن، مغرب، حجاز و فارس نیز است. مؤلف تراجم را با زندگی‌نامه ابراهیم بن محمد بن بهادر آغاز کرده و به ترجمه یوسف بن حسین الواحی پایان برده است. مقریزی بسیاری از بزرگان را در قاهره ملاقات و با بسیاری از آن‌ها مصاحبت کرده است (عزالدین علی، ۱۴۱۴: ۴۱۸). نزد مقریزی تعیین تاریخ دقیق وفات افراد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ به‌گونه‌ای که گاهی روز و ماه و سال آن را بیان کرده و گاهی ماه و سال و گاهی نیز فقط سال را ذکر کرده است. البته در بعضی تراجم، تاریخ تقریبی وفات را ارائه کرده است؛ برای مثال نوشته است: در اوایل سال ۷۹۸ق، از دنیا رفت (مقریزی، ۱۴۱۲: ۴۸/۱). او در مواقعی مکان دفن را نیز بیان کرده است؛ برای نمونه، ذیل ترجمه البدر بن الخشاب گفته است: هنگامی که از مدینه خارج شد، بیمار شد و در جزیره عیون موسی مرگش فرارسید (مقریزی، ۱۴۱۲: ۴۸/۱). ۲۱ ترجمه این کتاب، متعلق به قرون گذشته است که به نظر می‌رسد آن‌ها را برای کتابی دیگر آماده کرده بود؛ اما سهواً به این کتاب ملحق کرده است.

فرهنگ‌نامه‌های تاریخ محلی

مراد از این فرهنگ‌نامه‌ها، آثاری است که در آن‌ها تراجم اعیان یک شهر یا منطقه، بدون محدودیت موضوع و زمانی، به شکل الفبا تدوین شده است. وجه مشترک این دست آثار، تعلق تراجم آن به مکانی خاص است. هدف

از نگارش این‌گونه کتب، تعصب به زادگاه و حفظ و بزرگداشت خاطره مشاهیر آن مکان و معرفی نقش آن شهر در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی است. سرمشق این‌گونه تاریخ‌نگاری، فرهنگ‌نامه تاریخ بغداد از خطیب بغدادی است. از آنجاکه مقدمه این دست منابع، به تاریخ بنای شهر و خصوصیات و کارکردهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و به‌طور کلی، به جغرافیای آن می‌پردازند، در زمره تاریخ‌های محلی نیز به حساب می‌آیند. بغیه‌الطلب فرهنگ‌نامه تاریخ محلی این عصر است. **بُغِيَةُ الطَّلَبِ فِي تَارِيخِ حَلَبِ** نوشته ابن‌العديم (۶۶۰ق/۱۲۶۱م). در این اثر، مؤلف با تأسی به تاریخ بغداد و تاریخ دمشق، قصد داشته است تا تراجم بزرگان مرتبط با شهر حلب را از زمان فتح اسلامی تا زمان خود بنگارد. بنابراین، بعد از مقدمه بلند درباره تاریخ شهر و جغرافیای آن، به شرح احوال محدثان، ملوک، امرا، شعرا، کتاب و... پرداخته است. ابن‌العديم در ذیل تراجم، به چند مطلب توجه کرده است. بعد از ذکر نام مُتْرَجِّم، به چگونگی ارتباط او با حلب اشاره کرده است و سپس، به حرفه وی. اگر محدث بوده به روایاتی که از او نقل شده یا فعالیت‌های وی در زمینه حدیث اشاره کرده است (Kennedy, 2002: 14). ابن‌العديم سعی کرده فضای شهر حلب را به عنوان شهری نقش‌آفرین، در فرهنگ و تمدن اسلامی که با تهدید دشمنانی مانند صلیبی‌ها و ارمنی‌ها و اختلاف داخلی روبه‌رو بوده است، معرفی کند (Ibid: 21). هدف مؤلف نوشتن کتابی درباره رجال این شهر بود که تا آن زمان نوشته نشده بود. کتابی که آن‌ها را از این ظلم بیرون آورد. بنابراین سعی کرد تراجم این افراد را در ۴۰ جلد بنویسد؛ ولی مرگ او را فرصت نداد و تنها، یک‌سوم آن را نوشت (Gabrieli, 1983: 29). همچنین نک: هانی، ۱۹۸۱: ۱۰۱). نویسنده هر آنچه راجع به صاحب ترجمه خوانده بود، آورده است؛ اما عادت محدثان، یعنی ثبت سلسله

اسناد را کنار گذاشته است. کتاب به‌ویژه درباره تراجم شعرا و نویسندگان و محدثان حلب بسیار مهم است. جزئیات تراجم این افراد را در کتب دیگر نمی‌توان یافت. این کتاب را باید نخستین اثر، درباره شهر حلب دانست (حاجی خلیفه، ۱۴۱۹: ۲۹۱/۱). به نظر می‌رسد این فرهنگ‌نامه شامل تراجم اعیان حلب است؛ اما تاریخ و جغرافیای شمال سوریه و در بسیاری مواقع، تاریخ کل سوریه را دربرمی‌گیرد؛ به‌ویژه اینکه از منابع مهم جنگ‌های صلیبی به شمار می‌رود. ابن‌العديم برای نوشتن این کتاب، گذشته از منابع شفاهی از منابع مکتوبی سود جسته است که اکنون از بین رفته‌اند. ابن‌شحنة (۸۸۳ق/۱۴۷۸م) کتاب را خلاصه کرده و آن را الدررالمتنخب فی تاریخ مملکه حلب نام گذاشته است (سجادی، ۱۳۷۷/۱۴۱۹: ۴۸۷/۳). برای کتاب ذیل‌هایی نوشته شده که از همه مهم‌تر ذیل ابن‌خطیب ناصریه (۸۴۲ق/۱۴۳۸م)، تاریخ‌نگار و قاضی شام، به نام الدررالمتنخب فی تاریخ حلب است (نک: جلالی، ۱۳۶۹: ۴۹). گفتنی است ابن‌العديم کتاب دیگری درباره حلب، به نام زبده‌الحلب من تاریخ حلب دارد. کتاب برگزیده بغیة‌الطلب، تاریخ سیاسی شهر حلب تا سال ۶۴۱ق/۱۲۴۳م و به شکل سالشمارانه است.

محتوا و روش‌های تنظیم تراجم

محتوای تراجم: محتوای تراجم فرهنگ‌نامه‌ها، در مقایسه با یکدیگر، تا حدی متفاوت است. ترجمه یک فرد با فرد دیگر، ممکن است متفاوت باشد و این به فرهنگ، تخصص، توجه و روش مؤلف برمی‌گردد؛ اما با این حال، مهم‌ترین عناصر ترجمه شامل این عوامل است: اسم مترجم، لقب، حرفه، مذهب، مصادری که از او یاد کرده‌اند، تاریخ و مکان وفات، تاریخ میلاد در صورت امکان، رشد علمی و تخصص یا علمی که مترجم در آن مشهور شده، استادان و شاگردان وی، نظرهای علما

درباره او، مقامات و مناصب وی، مکان‌هایی که سفر کرده، سخنان و اشعار او اگر شاعر بوده، آثار و تألیفات، مختصری از شرح زندگی و برخی از مهم‌ترین حوادث دوران حیات وی. تعیین تاریخ وفات از مهم‌ترین عناصر محتوای ترجمه و شرط مهم ورود به کتب و فیات است (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۲۶۹؛ هانی، ۱۹۸۱: ۱۷). از عنوان کتاب ابن‌خلکان، یعنی وفیات‌الاعیان، می‌توان به اهمیت این مسئله پی‌برد. بیشترین قسمت ترجمه هم، به تخصص و حرفه و زمینه کاری صاحب ترجمه اختصاص دارد. ترجمه متکلمان و علمای دین و دانشمندان، حکایات مربوط به سال‌های تعلیم و تربیت او یا اماکنی که سفر کرده یا احادیثی را که روایت کرده است شامل می‌شود. درباره شاعران و ادیبان، بر قسمت دوران زندگانی و دستاوردهای شعری و ادبی آنان تکیه می‌شود. ارزیابی شخصیت مترجم در پایان، بخشی از محتوای ترجمه محسوب می‌شود. مؤلف در پایان، به اظهارنظری درباره شخصیت فرد می‌پرداخت. وی دیدگاه خود را با استفاده از منابع دست اول یا از طریق مقایسه چند دیدگاه معتبر ارائه می‌کرد (Khalidi, T. 63: 1973). بعضی هم به علت رعایت تقوا یا نبود منابع و اطلاعات دست اول یا هر دو آن‌ها، قضاوت اسلاف خود را نقل می‌کردند (Ibid: 64). وصف خصایل اخلاقی و فکری مترجم که یا صراحتاً یا تلویحاً بیان می‌شد، در این راستا بود. بعضی مؤلفان علایم ظاهری تراجم را نیز یاد می‌کردند. تواضع، روی‌گردانی از دنیا، نپذیرفتن منصب قضا، گذشت، دست‌خط خوب، هوش، فصاحت و استعداد شعر از ویژگی‌های اخلاقی و فکری بود که مورخان مانند مقریزی و ابن‌حجر و سخاوی، در وصف اعیان کتب خود، خصوصاً علما به کار برده‌اند. مقریزی ذیل ترجمه امین‌الدین ابن‌غانم تواضع، سبک‌بالی، شوخ‌طبعی، پشتکار و جود و کرم را از صفات وی برمی‌شمرد (مقریزی، ۱۴۲۰: ۴۵/۱).

زیرا همان‌گونه که قبلاً گفتیم، شرط یافتن هر ترجمه در این روش، دانستن تاریخ وفات افراد بود. در همین جا خاطر نشان می‌کنیم که تنظیم الفبایی نیز خود عیوب و اشکالاتی دارد که در بحث آسیب‌شناسی به آن‌ها می‌پردازیم. صفدی تنظیم سنوی را شایسته تاریخ سیاسی و الفبایی را شایسته فرهنگ‌نامه دانسته است (صفدی، ۱۳۸۱: ۳۰/۱).

منابع فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

مصنفان فرهنگ‌نامه‌ها به منابعی، برای اطلاعات تراجم خود ارجاع می‌دهند. این اطلاعات را از راه تماس مؤلف با مؤترجم، شاگردان، استادان، آشنایان و گاهی هم از راه استماع از معاصران خود و غالباً از منابع مکتوب گذشته، به‌ویژه کتب طبقات و تواریخ عمومی و محلی به دست آورده‌اند. بعضی در مقدمه و بعضی هنگام نقل در متن کتاب و برخی در هر دو، به مصادر خود اشاره کرده‌اند. به‌هرحال، منابع متنوع است. گاهی کتبی و گاهی شفاهی و بعضاً هر دو. مؤلف و فیات‌الاعیان به شکل گذرا، با این جمله که به کتب مرتبط با این فنّ مراجعه کردم و آنچه را نیافتم از افراد خبره در این زمینه گرفتم (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۰/۱) به این امر اشاره کرده است. بنابراین منابع وی شامل کتب پیشین، استادان و مشایخ و مشاهدات خود وی بوده است و تمام این منابع در عنوان کتاب او، و فیات‌الاعیان و انباء ابناءالزمان مماثبت بالنقل او السماع و اثبته‌الاعیان» آشکار است. نویسنده الوافی بالوفیات به سیصد کتابی اشاره کرده که از آن‌ها استفاده برده است (صفدی، ۱۳۸۱: ۴۱/۱). او در فرهنگ نامه اعیان‌العصر، اطلاعات اصلی را از مشاهدات خود و آنچه از دیگران شنیده اخذ کرده است. عبارات قال لی، آخرین وی و حکمی لی نشان‌دهنده این است که بیشتر منابع صفدی شفاهی بوده است (Little, 1986: 202). البته وی از برخی منابع مکتوب مانند الوافی بالوفیات

خالدی در مقاله انگلیسی خود «درآمدی بر فرهنگ‌نامه‌های تاریخی»^۴ معتقد است که انسان نمی‌تواند به‌طور قطع فضایی را که فرهنگ‌نامه‌نویسان برای صاحبان تراجم خود نقل می‌کنند، بپذیرد (Khalidid, 1973: 63). **تنظیم تراجم:** اصل مشترک تمام انواع فرهنگ‌نامه‌ها، تنظیم الفبایی در کنار ذکر تاریخ وفات است. هدف از تدوین براساس حروف الفبا، تسهیل در یافتن ترجمه مؤترجم است و این مطلبی است که مبدع نخستین فرهنگ‌نامه عام تاریخی و سخاوی نیز به آن تصریح کرده‌اند (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۰/۱؛ سخاوی، بی‌تا: ۱/۱). روش الفبایی، روش تدوین تمام این‌گونه آثار است؛ اما درعین حال تفاوت‌هایی در این روش وجود دارد. بعضی از نویسندگان روش تنظیم الفبایی را به‌طور یکسان، در تمام تراجم به کار برده‌اند؛ مانند ابن خلکان، ابن شاکر، سخاوی و... اما صفدی، به تقلید از ابن خطیب بغدادی، در تاریخ بغداد به احترام پیامبر(ص) و تبرک به آن حضرت، تراجم خود را با نام‌های محمد و احمد آغاز کرده است. وی علت عمل خود را این‌گونه ذکر کرده است: از آنجاکه خداوند دین مبین اسلام را به محمد(ص) اعطاء کرد، تراجم را با نام ایشان آغاز می‌کنم (صفدی، ۱۳۸۱: ۱۰/۱). ابن حجر به واسطه تبرک به شیخ‌الانبیا، حضرت ابراهیم(ع)، گفته است: تراجم اثرم را با ابراهیم نام‌ها آغاز می‌کنم (ابن حجر، ۱۴۱۴: ۶/۱). ابن تغری بردی به احترام سلطان المعز آیبک‌الترکمانی، اولین سلطان مملوکی، با نام وی آغاز کرده است. آنگاه تمام این مؤلفان، به ترتیب الفبایی برگشته‌اند. نویسنده وفیات خود اعتراف کرده که در ابتدا، تصمیم داشته است تراجم خود را به ترتیب سنوی تنظیم کند؛ اما از این کار منصرف شده است (ابن خلکان، بی‌تا: ۱۹/۱ و ۲۰). از کلام وی، چنین برمی‌آید که مورخان پیشین در نگارش تراجم، غالباً روش تدوین سالشمارانه را دنبال کرده‌اند. این نوع تنظیم تراجم، با مشکل بزرگی همراه بوده است؛

اسنوی، العرابن خلدون و... بهره‌مند شده است. عزالدین علی، محقق کتاب، ضمن برشمردن چهار منبع فوق، معتقد است که مولف بسیاری از نکات تراجم خود را از منابع گذشته نوشته و به برخی آن‌ها اشاره و از ذکر برخی غفلت کرده است (عزالدین علی، ۱۹۹۲: ۴۳۴).

ابن حجر آن‌گونه که عادت وی در آثارش است، منابع خود را در مقدمه اثر آورده است او می‌نویسد از اعیان‌العصر صفدی، مجانی‌العصر ابوحیان، ذهبیه‌العصر فضل‌الله عمّری، ذیل سیرالنبلاء ذهبی و... استفاده کردم (ابن حجر، ۱۴۱۴: ۴/۱ و ۵؛ همچنین نک: زریاب، ۱۳۷۷: ۳۳۰/۳). بخشی از منابع هم شفاهی بوده است؛ زیرا ابن حجر گوید: شرح حال هر کس را که به او دست یافتم، از جمله بسیاری از استادانم و آنانی را که مستقیم دیدار کرده بودم و کسانی را که از آنان چیزها شنیده بودم، آوردم (ابن حجر، ۱۴۱۴: ۴/۱ و ۵). نویسنده المنهل‌الصادی، به‌طور مشخص، از منابع خود نامی نبرده است؛ ولی سربسته گفته است کتب تراجمی را در ارتباط با موضوع خوانده است (ابن تغری بردی، ۱۹۹۸: ۶/۱). به نظر عبدالفتاح عاشور، مورخ معاصر، او کتاب‌های تراجم مشهور پیش از خود، همانند وفيات‌الاعیان، الوافی، الدرر و الضوء را بررسی کرده است (همو، ۱۹۷۷: ۴۲۶). از آنجا که این تألیف ذیل و تکمله الوافی است، به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین منابع وی، کتاب الوافی بوده است. بسیاری از تراجم المنهل مأخوذ از الوافی است (Little, 1986: 196). بخش مهمی از تراجم المنهل مربوط به سلاطین، فرماندهان نظامی و صاحب‌منصبان سیاسی و اداری معاصر اوست. پدر ابن تغری بردی از رجال بزرگ و مهم نظامی و سیاسی دربار ممالیک و از نژاد آن‌ها بوده است. به همین علت، وی به‌واسطه پدرش با آن‌ها ارتباط نزدیک داشته است؛ سلطان ناصر فرج، همسر خواهر وی بود (عبدالفتاح عاشور، ۱۹۷۷: ۴۲۱). بنابراین

فرهنگ‌نامه بزرگش، البدرالساغر و تاریخ‌الصعید هر دو اثر آدفوی (۷۴۸/ق/۱۳۸۲م)، تاریخ مصر اثر قطب‌الدین حلبی (۷۳۵/ق/۱۳۳۴م) و معجم‌الکبیر البرزالی نیز استفاده کرده و خود به آن‌ها تصریح کرده است (ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، ۱۴۱۸: ۲۱/۱). ابن‌شاکر ذکری از منابع نکرده است؛ اما در متن تراجم، به بعضی از منابع خود مانند تاریخ بغداد، تاریخ دمشق، معجم‌البلدان و... اشاره کرده است. البته همان‌گونه که اشاره کردیم از آنجا که وی کتاب خود را با رونویسی و گزینش تراجم کتاب صفدی الوافی نوشته، مهم‌ترین منبع کتاب وی همان بوده است (نک: محمد مغوص، مقدمه فوات‌الوفیات، ۱۴۲۱: ۵۸/۱). احسان عباس محقق کتاب می‌نویسد: به نظر من مؤلف فوات کتاب صفدی را پیش خود گذاشته و با گلچین تراجم آن تألیف خود را چهار جلد کرده است (احسان عباس، مقدمه فوات‌الوفیات، بی‌تا: ۴/۱ و ۵). منابع مقریزی در المقفّی، به علت مفقود شدن مقدمه آن، چندان معلوم نیست؛ اما به طبع به غیر از منابع شفاهی، عمدتاً مربوط به تراجم معاصران از منابع مکتوب نیز بهره برده است. نقل مطالبی از آثاری که اکنون در دست نیست مؤید این امر است که از آن جمله‌اند: الجمع و البیان فی اخبار قیروان اثر ابن شداد صنهاجی و تواریخ الرقیق و ابن‌الجزار و قاضی نعمان و... (نک: الیعلوی، مقدمه المقفّی‌الکبیر، ۱۴۰۷: ۸/۱). اما مقریزی در درالعقود از چهار دسته منابع سود جسته است: ۱. مشاهده. به این معنی که صاحب تراجم را از نزدیک می‌شناخته است (برای نمونه نک: مقریزی، ۱۴۲۳: ۳۰۰/۱)؛ ۲. مشافهه به معنی سخن‌گفتن رودرو با صاحب ترجمه است (نک: مقریزی، ۱۴۲۳: ۳۲۸/۱)؛ ۳. اجازات و دست‌خط‌ها. مقریزی از دست‌نوشته‌های استادان خود استفاده برده است (عزالدین علی، مقدمه درالعقود، ۱۴۱۲: ۶۶/۱)؛ ۴. تألیفات گذشته. او از آثاری مانند تاریخ مصر الحلبی، الوافی‌بالوفیات، طبقات‌الشافعیه

زبان‌های غیرعربی، از دیگران کمک گرفته باشد (هانی، ۱۹۸۱: ۱۰۲). وی در تألیف خود، از منابع شفاهی و مکتوب فراوانی، از جمله تعداد بسیاری منابع خطی که با دقت مستمر از آن‌ها نام برده، استفاده کرده است. منبع بعضی از تراجم خود وی بوده است. گاهی هم او اطلاعات خود را از منابع مطلع می‌پرسیده است (Kennedy, 2002: 14). معاصر، برخی از مهم‌ترین منابع مکتوب وی را به این ترتیب نام برده است: آثار سمعانی، ابن‌دُبیشی، ابن‌نجار، ابن‌جراده، یاقوت، قوصی، منذری و... (سال، ۱۹۸۱: ۱۲۳). اما بی‌شک الگوی او در این کار، تاریخ بغداد و تاریخ دمشق بوده است؛ به همین علت، کندی (Kennedy) از دو منبع مذکور، به عنوان دو منبع مکتوب مهم وی یاد کرده است (Ibid).

سبک ادبی و شیوه نگارش فرهنگ‌نامه‌ها

اکثر مصنفان فرهنگ‌نامه‌ها ادیب، محدث، یا از صاحب‌مقامان و منصبان دربار بوده‌اند؛ بنابراین غالباً از صرف و نحو و بلاغت عربی بهره فراوانی داشته‌اند. به همین علت، نه تنها بیشتر آثار این مؤلفان فاقد اشکالات عمده دستوری زبان عربی است بلکه از غنای ادبی سرشار برخوردار است. با این حال، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. شاید منشأ این تفاوت‌ها را باید بین مورخان شام و مصر جست. مورخان شام، در مقایسه با مورخان مصر، از ادبیات و عربی کلاسیک بهره می‌برند (Ligu, 1977, 1: 31). اما در مصر به علت حضور نژادهای کرد، ترک، رومی و... جامعه خلوص قومی و نژادی خود را از دست داد و دچار دگرگونی ادبی و زبانی شد که نتیجه آن، ادبیات غیرکلاسیک عربی و ظهور مورخانی بی‌توجه و سهل‌انگار به ادبیات عرب، از جمله صرف و نحو بود (غفرانی، ۱۳۸۰: ۲۴۹). در کل باید گفت، افراد با

اطلاعات شفاهی، بخش مهمی از منابع تراجم وی را تشکیل داده است. منابع سخاوی را می‌توان به منابع کتبی و شفاهی تقسیم کرد؛ از جمله منابع کتبی وی کتاب *أنباء العُمر* استادش، ابن‌حجر، است. در *العقود* نیز از جمله آثاری است که سخاوی در خلال بعضی از تراجم خود، از آن استفاده کرده است؛ برای نمونه وی در ذیل ترجمه *الجوهري* (ترجمه ۱۵۴) می‌نویسد: مقریزی در *درالعقود* از او تمجید و حکایاتی از وی روایت کرده است (سخاوی، بی‌تا: ۵۵/۲). سفرهای فراوان سخاوی به مصر و شام و حجاز و ملاقات‌های وی با علما شهرهای این بلاد، در تهیه تراجم اثرش تأثیرگذار بوده است. او بسیاری از تراجم اعیان را در خلال سفرهای خود به مکه دیدار و مدتی با آن‌ها مجالست کرده است. بسیاری از صاحبان تراجم نیز، مدتی شاگرد سخاوی بوده‌اند؛ برای نمونه وی در ذیل ترجمه احمدبن‌عبدالطاهر می‌نویسد: در قاره نزد من تلمذ می‌کرد (سخاوی، بی‌تا: ۳۴۷/۱). این موضوع بیانگر آن است که معلومات شفاهی در الضوء جایگاه ویژه داشته‌اند. اما نظم العقیان سیوطی به این علت که شامل تراجم معاصران وی بوده، عمدتاً از منابع شفاهی برخوردار است. فیلیپ حتی در مقدمه خود، بر کتاب آورده است که وی با بسیاری از صاحبان تراجم زندگی کرده و یا با آن‌ها هم‌عصر بوده است (حتی، مقدمه نظم‌العقیان، ۱۹۲۷: ۱۸). از منابع مکتوب وی کتاب *صفدی‌الوافی* است. مؤلف مقدمه الوافی را عیناً نقل کرده است (برای نمونه نک: سیوطی، ۱۹۲۷: ۶ و ۸ و ۹). شاید مهم‌ترین منبع این کتاب، *معجم‌البقاعی* باشد؛ زیرا حداقل ۹ بار از آن اسم برده است؛ مثلاً ذیل ترجمه *الشیرازی* (۸۶۲ ق/۱۴۵۷ م) فقیه و نحوی بزرگ، نوشته *البقاعی* او را دیدار و در *معجم* خود از او تمجید کرده است (سیوطی، ۱۹۲۷: ۱۳۰). ابن‌العديم از منابع عربی و غیرعربی بهره برده است. به نظر می‌رسد در فهم

فرهنگ‌ها و علوم و آداب مختلف، از این شکل منابع تاریخ‌نگاری استفاده می‌کنند؛ پس غالباً باید دارای سبکی روان و سلیس و به دور از تعقید یا پیچیدگی‌های زبانی و آرایه‌های لفظی باشند. نخستین، یعنی وفیات‌الاعیان، زبانی ساده و روان و نیز متین و استوار دارد (اسعدی، ۱۳۷۱: ۶۳). اما فوات‌الوفیات ابن‌شاکر دارای اشکالات لغوی و نحوی است که دلالت بر نداشتن شناخت صحیح و دقیق مؤلف، از زبان عربی و نحو آن دارد (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۳۰۰). به تعبیر محقق کتاب، او در مقایسه با معاصران خود، چندان به اصول نحو و لغت توجه نداشت (احسان عباس، مقدمه فوات، بی‌تا: ۵/۱). نثر صفدی در اعیان‌العصر در مقایسه با الوافی، منشیانه و ادیبانه و اندکی مغلق است. این مسئله به‌ویژه زمانی که همراه تمجید و مبالغه از اشخاص است، می‌تواند مؤلف را از واقعیت دور سازد (عبدالغنی حسن، ۱۳۶۲: ۱۱). صفدی که در الوافی دارای اسلوب عالی انشایی است، گاهی عبارات ساده تاریخی و از جمله عبارات عامیانه مردم را به کار می‌برد؛ پس چه‌بسا در این بین، جملات عامیانه و رکیک هم دیده شود. ابوزید، محقق کتاب، ضمن تأیید این عمل او را امانتداری می‌داند که در جملات دخالت نمی‌کند و معتقد است که علاقه او به نقل دقیق، باعث شده است که عبارات از اسلوب بلندی که ترجمه در ابتدا داشتند، محروم شود (ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، ۱۴۱۸: ۱۸/۱). مقریزی که در ادب و شعر توانمند بود، در درالعقود، جز در نمونه‌های اندک که دچار سهو شده، تراجم خود را در قالبی آسان، عباراتی ساده و به دور از پیچیدگی‌های زبانی، زخارف لفظی یا اشتباهات نحوی آورده است (عزالدین علی، ۱۴۱۴: ۴۰۱ و ۴۰۲). نثر الدرر الکامنه نیز روان، شیوا، به دور از لفاظی، سجع و صناعات ادبی است. ابن‌تغری بردی در نوشتن مطالب

المنهل الصافی دچار غلط‌های فاحش ادبی و املائی شده است؛ به‌گونه‌ای که سخاوی و دیگر معاصرانش بر وی عیب گرفته‌اند (سخاوی، بی‌تا: ۳۰۶/۱). به نظر علت این امر، همان‌گونه که به آن اشاره کردیم، به این برگردد که از نژاد غیرعرب بود. سیوطی به عنوان ادیبی ماهر، روان و ساده و منسجم نوشته است. از ویژگی‌های برجسته ادبی فرهنگ‌نامه‌های این دوره، استفاده از شعر در ذیل تراجم، به‌ویژه تراجم شعرا و ادباست. به همین علت، در فرهنگ‌نامه‌هایی که نویسندگان آن‌ها اهل شعر و ادب بوده‌اند، تراجم این طبقه بیشتر بوده و اشعار فراوانی به کار آمده است. برخی از آنان گاه سعی می‌کردند، دیوان شاعر را به شکل مختصر ذیل ترجمه وی بیاورند! (شاکر، ۱۹۹۰: ۷۸/۳). وفیات‌الاعیان، الوافی، فوات، مقفی‌الکبیر و درالعقود مملو از شعر هستند. ابن‌خلکان اشعار فراوانی را ذیل تراجم شعرا نقل کرده است. صفدی گاهی تمام دیوان شاعر را نقل کرده و چیزی نیز از آن حذف نکرده است. ابن‌شاکر بعد از ذکر چند سطر در ذیل ترجمه ابن‌سهل‌الاسلامی (۶۴۹ق/۱۲۵۱م) در یازده صفحه، اشعار وی را نقل کرده است (نک: ابن‌شاکر، بی‌تا: ۲۰/۱ تا ۳۰). مقریزی نیز چنانچه صاحب ترجمه دارای شعری بود، اشعار وی را ذیل شرح حال او می‌آورد. گویا بعضی مانند ابن‌حجر، ابن‌تغری بردی و سیوطی نیز برای حجیم‌نکردن کتاب خود یا علاقه‌نداشتن به شعر، در تراجم خود، چندان عنایتی به آن نشان نداده‌اند.

اهمیت فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

فرهنگ‌نامه‌ها آینه تمام‌نمای جامعه اسلامی، از تمام جوانب دینی، سیاسی، تاریخی، علمی، فرهنگی، ادبی و حتی جنگی و پزشکی و دگرگونی‌های آن است. از طریق این آثار، ما با روش‌های معاش مردم، عادات و

رسوم، فرهنگ‌ها، مشارکت مردم در سیاست و اقتصاد، علم و اجتماع، فرهنگ و عمران آشنا می‌شویم. از آنجاکه این آثار، تراجم علما را در خود جا داده‌اند، سند فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌شوند و به گفته گیب، به این علت که این آثار شرح مبسوطی از حیات فکری و مذهبی جامعه اسلامی، نظیر فعالیت‌های آموزشی و علمی ارائه داده‌اند، بدون آن‌ها پژوهش در فرهنگ و تمدن اسلامی ممکن نیست (گیب، ۱۳۶۱: ۲۲۳). هرگاه در تاریخ سیاسی و عمومی، درباره قضایا و حوادث به‌ویژه درباره اطلاعات سلاطین، امرا، والیان و وزرا با مشکل روبه‌رو شویم، می‌توانیم به این آثار مراجعه کنیم. در ذیل تراجم اهل سیاست، گزیده حوادث و وقایع سیاسی و اجتماعی را می‌توان یافت (عبدالفتاح عاشور، ۱۹۹۷: ۴۱۵). فرهنگ‌نامه‌ها به علت احتوای سرگذشت و تجارب اعیان، از مهم‌ترین منابع آموزش در حیات انسان محسوب می‌شوند. از آن‌ها به مصداق آیه: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ می‌توان عبرت گرفت. از تراجم ادبا و شعرا و اشعار آن‌ها، روش‌های نگارش ادبی و تحولات ادبیات عرب شناخته می‌شود. عالم لغت با عنایت به ادبیات این تراجم، می‌تواند تطورات زبان را پیگیری کند (درویش، مقدمه درالعقود، ۱۹۹۵: ۵/۱). با کمک این منابع و با بررسی و تحلیل تغییر نام‌های محلی به اسلامی، می‌توانیم چگونگی ورود اسلام به یک سرزمین را متوجه شویم. ریچارد بولت با بررسی تراجم فرهنگ‌نامه‌های متعدد و با توجه به تغییر نام‌ها از محلی به اسلامی، به سابقه تشرّف یک خاندان به اسلام، چگونگی آن و آغاز ورود اسلام به آن منطقه پرداخته است (بولت، ۱۳۶۴: ۲۱). از ویژگی‌های ممتاز فرهنگ‌نامه‌ها، استفاده از آن‌ها در تعیین نسب اشخاص است. کتب انسب به این موضوع

می‌پردازند؛ اما انسب بسیاری را تنها در کتب تراجم می‌توان یافت (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۵۸). بسیاری از دستاوردهای علمی دانشمندان اسلامی در خلال جنگ‌ها، انقلاب‌ها، آتش‌سوزی‌ها، دزدی‌ها... از بین رفته است؛ معرفی کتب از بین‌رفته مسلمانان، با کمک این فرهنگ‌نامه‌ها، عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی را آشکار می‌کند. این فرهنگ‌نامه‌ها اطلاعات ارزشمندی درباره فعالیت‌های اجتماعی و موقعیت زنان در جامعه اسلامی، به ما ارائه می‌دهند. سخاوی از ۱۲ هزار ترجمه الضوء، هزار و ۷۵ ترجمه را به شرح احوال زنان اکثراً محدث اختصاص داده است (نک: الحلوجی، ۲۰۰۸: ۱۷۹؛ گیب، ۱۳۶۱: ۲۲۳). بسیاری از تراجم ثمره مشاهده، مشافهه و دیدار مستقیم مؤلف، با صاحبان تراجم است؛ بنابراین تاریخ زنده آن دوران به حساب می‌آیند. این تالیفات حاوی بعضی از اطلاعاتی هستند که در دیگر منابع تاریخی یافت نمی‌شوند. تحقیق درباره شیوخ یک فرد، آثار، شاگردان و... از طریق این آثار میسر است (گیب، ۱۳۶۱: ۵۵ و ۵۶).

آسیب‌شناسی فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

در مطالعات تاریخی، فرهنگ‌نامه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که در جای خود، به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت؛ اما در کنار این، دارای نواقص و اشکالات هستند که به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تدوین الفبایی: روش تدوین الفبایی روشی مناسب، برای دستیابی آسان و سریع به تراجم فرهنگ‌نامه‌هاست؛ اما با اشکالات، عیوب و نواقصی همراه است که اصل آن، به نبود دقت برمی‌گردد: ۱. غالب مؤلفان تراجم خود را ذیل نام حقیقی و نه نام مشهور آورده‌اند و با این کار، یافتن اشخاص را با مشکل روبه‌رو کرده‌اند؛ زیرا اعیان معمولاً با نام مشهورشان نزد مردم شناخته می‌شوند.

ابن خلکان از این دست نویسندگان است که علی‌رغم اهمیت بسیار فرهنگ‌نامه وی، اثرش این نقیصه بزرگ را دارد. برای نمونه، ترجمه صلاح‌الدین را در باب یوسف، ترجمه ابوسلمه خلیل را در باب حفص و ترجمه صاحب‌بن عبّاد را در باب اسماعیل آورده است (زیدان، بی تا: ۱۷۳/۳). گویا وی و دیگر مصنفانی که تراجم را ذیل نام کوچک آورده‌اند، پی به مشکل آن نبرده‌اند، در غیر این صورت، به دنبال رفع آن برمی‌آمدند. ۲. یکی دیگر از اشکالات روش الفبایی، تأخیر انداختن فرد متقدم و پیش آوردن فرد متأخر است. ابن خلکان خود نیز، یکی از آسیب‌های روش الفبایی را همین مسئله عنوان کرده است (ابن خلکان، بی تا: ۲۰ و ۲۱). در این روش، همچنین تنظیم طبقاتی شخصیت‌ها به هم خورده و گاهی شرح حال شاعری به دنبال شرح حال مفسری و شرح حال یک نحوی، به دنبال یک طیب آمده است. ۳. مشکل سوم این نوع تدوین، این است که در این کتب، تراجم ذیل حرف اول اسم آمده است؛ برای نمونه تمام اشخاصی که اسم آن‌ها احمد است در ذیل یک اسم یکجا آمده‌اند و این دسترسی به احمد مدنظر را بسیار مشکل می‌کند. برای یافتن کسی که نام اول او محمد است باید تمام تراجمی را که با میم آغاز می‌شود، جستجو کرد. **تفصیل و اختصار در تراجم:** یکی از موضوعاتی که در آسیب‌شناسی فرهنگ‌نامه‌ها درخور بررسی و تحلیل است، اطناب مملّ یا ایجاز مخلّ درباره تراجم است. به این معنی که بعضی از تراجم بسیار بلند و خسته‌کننده و بعضی بسیار کوتاه و فاقد اطلاعات ارزشمند هستند. سخاوی بر این رأی است که نویسنده هنگام نگارش ترجمه یک فرد نباید زیاد بگذارد و نه کم (سخاوی، ۱۴۱۳: ۷۴). اما خود وی، از عهده این کار برنیامده است؛ زیرا بسیاری از تراجم الضوء اللامع وی آن قدر کوتاه بوده که مصداق ایجاز مخلّ است. طبعاً در این تراجم، اطلاعات مفیدی ارائه نمی‌شود؛ مثلاً ترجمه

شماره ۱ هزار و ۵۴ را تنها در یک سطر می‌نویسد (نک: سخاوی، بی تا: ۳۲۳/۳). بسیاری از نویسندگان فرهنگ‌نامه، در مقدمه خود گفته‌اند که قصد دارند تراجم خود را بیهوده مطول نکنند؛ اما به قصد خود عمل نکرده‌اند. مؤلف و فیات‌الاعیان گوید: هر کسی را که میان مردم شهرتی داشت آورده‌ام، اما دانستنی‌های راجع به او را کوتاه کردم تا درازگویی نکرده و بیهوده بر حجم کتاب نیفزوده باشم (ابن خلکان، بی تا: ۲۰/۱). او نیز بسیاری از تراجم خود، مانند شعرا و ادبا را مطول و شرح حال علما را مختصر آورده است؛ به گونه‌ای که بعضی مورخان مانند ابن کثیر عمل او را نکوهش کرده‌اند (افرام بستانی، ۱۹۶۹: ۴۵/۳). همو ترجمه یعقوب بن لیث صفّار را به تاریخ صفاریان و زندگی‌نامه یعقوب بن المنصور الموحدی را به تاریخ دولت موحدون تبدیل کرده است (اسعدی، ۱۳۷۱: ۶۴). این در حالی است که ترجمه شماره ۴۲ متعلق به ابن‌ابی سهل را در ۳ سطر و ترجمه ۴۱، متعلق به العبدی النحوی را در ۶ سطر نوشته است (ابن خلکان، بی تا: ۱۰۱/۱ و ۱۰۲). حتی بعضی از تراجم از این هم کوتاه‌ترند؛ به طوری که جز اسم، مطلب دیگری ندارند و به قول احسان عباس مؤلف خبر شایان ذکری را درباره مترجم ارائه نمی‌کند (احسان عباس، مقدمه و فیات‌الاعیان، بی تا: ۱۶/۱). مطول شدن تراجم هم به عواملی برمی‌گردد. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: اول شهرت صاحب مترجم و به تبع آن فراوانی اطلاعات و حوادث مرتبط با او، موجب طولانی شدن ترجمه وی می‌شود؛ برای مثال ابن شاکر ترجمه ملک ظاهر بیبرس، سلطان ممالیک را در ۱۳ صفحه نوشته است (نک: ابن شاکر، بی تا: ۲۳۵/۱ تا ۲۴۷). مقریزی شرح حال عبیدالله مهدی، مؤسس خلافت فاطمی را در ۴۸ صفحه آورده است (الیعلاوی، مقدمه الموقفی الکبیر، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۳ تا ۹۹). دوم کثرت منابع طبعاً وجود منابع فراوان درباره فردی، می‌تواند باعث تفصیل

خود را به امیران و فرماندهان تخصیص داده است (کاهن، ۱۳۷۰: ۲۴۳). سخاوی نیز به این علت که مدتی را در مکه و مصر گذرانده بیشتر تراجم مشاهیر این بلاد را نوشته است (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۱۷۷). تعصب تنها به هم‌صنفی‌ها یا همکاران یا هم‌میهنان محدود نمی‌شد؛ بلکه گاهی تعصب به مذهب نیز، در گلچین زندگی‌نامه‌ها تأثیرگذار بود. بولت اشاره اندک به تراجم بزرگان مصر، در دو قرن حکومت فاطمیان را نشان از تعصب ضدشعیبی می‌داند (بولت، ۱۳۶۴: ۱۵).

نقدنکردن تراجم: نقدنشدن مترجم از سوی بعضی از فرهنگ‌نامه‌نویسان، از آسیب‌های این دست از آثار تاریخی است. بسیاری از آن‌ها تنها به ذکر ویژگی‌ها بسنده کرده و گزارش‌هایی از حیات مترجم ارائه داده‌اند؛ بدون اینکه به نقد و تحلیل بپردازند. بعضی از آن‌ها از یکدیگر رونویسی کرده‌اند؛ به‌حدی که اغلب عبارات شبیه به هم هستند (عبدالغنی حسن، ۱۳۶۲: ۱۰). آن‌ها قضاوت‌های اسلاف خود را بیشتر درباره تراجم به کار می‌بردند و از اظهارنظر شخصی اجتناب می‌کردند. شاید به علت رعایت تقوا و شاید هم به علت نبود منابع یا هر دو علت، از این کار امتناع می‌ورزیدند (Khalidi, 1973: 64). البته از انصاف هم نباید دور داشت که بعضی از آنان همانند ابن خلکان، مقریزی و سخاوی در هنگام نگارش تراجم خود، ناقدی دقیق بوده‌اند. در این باره بیشتر سخن گفتیم.

نتیجه

بعضی مورخان از اواخر قرن ششم و به‌ویژه در قرون هفتم و هشتم، به این فکر افتادند تا با مراجعه به کتب طبقات مختلف، تواریخ عمومی و کتب انساب، به جمع‌آوری تراجم همه اعیان مسلمان، بدون توجه به تخصص و سرزمین، براساس تنظیم الفبایی در اثری جامع برآیند. چنین به نظر می‌رسد که علت این امر تعدد و تکثر لایه‌های مختلف طبقات و نسل‌ها و

شرح حال وی شود. سوم توان مؤلف در بهره‌برداری از منابع، در کوتاهی یا بلندی ترجمه مؤثر است. چهارم معاصرت با صاحب ترجمه نیز می‌تواند موجب حجیم‌شدن شرح حال شود. پنجم مجامله با دوستان، خویشاوندان، سلاطین و... می‌تواند باعث طولانی‌شدن ترجمه فرد شود؛ برای نمونه ابن خطیب ذیل الاحاطه فی اخبار غرناطه، زندگی‌نامه محمدبن یوسف، پادشاه غرناطه را که خود وزیر او بود، بلند و مبالغه‌آمیز آورده و به ترجمه او شصت صفحه اختصاص داده است (عبدالغنی حسن، ۱۳۶۲: ۶۰). ششم ذکر نام کامل صاحب ترجمه، نقل روایات و جزئیات زندگی، ذکر نام تمام تألیفات علما و آوردن اشعار شعرا نیز موجب طولانی‌شدن ترجمه می‌شد. از آنجاکه در تراجم بلند، ترتیب موضوعی یا سالشمارانه وجود ندارد، احتمال شخصیت‌پردازی بسیار است (گیب، ۱۳۶۱: ۱۱).

تبعیض و تعصب در تراجم: یکی دیگر از آسیب‌های فرهنگ‌نامه‌ها، اعمال تبعیض و تعصب در انتخاب تراجم است. غالب نویسندگان تراجم هم‌صنفی‌ها و هم‌میهنان خود را ترجیح داده‌اند. از آنجا که بیشتر فرهنگ‌نامه‌نویسان محدث یا ادیب بوده‌اند، به زندگی‌نامه محدثان و شعرا اهتمام خاص داشته‌اند؛ برای مثال عمده تراجم ابن حجر و سخاوی، شامل شرح احوال محدثان و فقها است؛ زیرا آن دو بیش از هر چیز محدث بوده‌اند. بیشتر تراجم ابن خلکان به اهل ادب و شعر اختصاص دارد (سخاوی، ۱۴۱۳: ۱۵۲). همچنین از آنجاکه وی بیشتر عمر خود را در عراق گذرانده، بیشتر تراجم کتابش را از میان هم‌وطنان آورده است (اسعدی، ۱۳۷۱: ۶۴). ابن شاکر اهل شام بود؛ پس عمده زندگی‌نامه‌های تألیف خود را از میان مردم شام برگزیده است (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۱۷۰). مقریزی سهم عمده‌ای از تراجم المقفی را به اعیان مصر اختصاص داده است (شاکر، ۱۹۹۰: ۱۴۵/۳). ابن تغری بردی به‌واسطه ارتباط نزدیک با نظامیان، بسیاری از زندگی‌نامه‌های اثر

حنبل، شذرات الذَّهَب، بیروت، دار التراث العربی، ج ۸، ص ۴۲۲.

۳. وی منسوب به صفد از شهرهای فلسطین است.

4. "Islamic Biographical dictionaries: A Preliminary Assessment".

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین، (بی‌تا)، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، قاهره: بی‌نا.
- ابن حجر، شهاب‌الدین، (۱۴۱۴ق)، الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، ج ۱، بیروت: دارالجمیل.
- ابن خلکان، شمس‌الدین، (بی‌تا)، وفيات الاعیان، تحقیق دکتر احسان عباس، ج ۱، بیروت: دارصادر.
- ابن شاکر کتبی، صلاح‌الدین محمد، (بی‌تا)، فوات الوفيات، تحقیق احسان عباس، ج ۱، بیروت: دارصادر.
- افرام بستانی، فواد، (۱۹۶۹)، دائرةالمعارف، بیروت: بی‌نا.
- بروکلیمان، کارل، (بی‌تا)، تاریخ‌الادب العربی، ج ۶، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- بولت، ریچارد، (۱۳۶۴)، گروهش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: تاریخ ایران.
- حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن در اسلام، تهران: اساطیر.
- الحلوجی، دالیا عبدالستار، (۲۰۰۸ م)، کتب التراجم فی التراث العربی...، قاهره، مکتبه الزهراء الشرق.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان.

دور شدن از عصر نخستین اسلامی و فقدان شیوه‌ای که بتوان به کمک آن، به راحتی به تراجم اعیان اسلامی دسترسی یافت، بود. ابن خلکان با تالیف وفيات الاعیان در قرن هفتم، نگارش نخستین فرهنگ‌نامه تاریخی را ابداع کرد. این اثر به واسطه ویژگی‌های خاص خود، الگوی فرهنگ‌نامه‌های تاریخی بعد قرار گرفت؛ اما درباره انگیزه مؤلفان این آثار، باید گفت که غالباً به انگیز کسب عبرت از زندگی‌نامه‌ها، حفظ خاطره بزرگان و نیز تکمیل و تزییل آثار پیشینیان دست به تالیف آثار خود زده‌اند. آنان در نگارش فرهنگ‌نامه‌های خود، از هر سه روش روایی و تحلیلی و نقلی تحلیلی سود جسته‌اند. ابن خلکان و صفدی و مقریزی از دسته افرادی هستند که تحلیل را چاشنی کار خود کرده‌اند. البته بوده‌اند افرادی مانند ابن شاکر کتبی و سیوطی و... که تنها به روایت صرف بسنده کرده‌اند و به نقد تراجم آثار خود اهتمام نورزیده‌اند. آنان در تالیفات خود، از منابع مکتوب گذشته و شفاهی معاصران بهره برده‌اند. در پایان نیز تاکید می‌کنیم که تحقیق در فرهنگ و تمدن اسلامی، بدون مراجعه به این منابع ممکن نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. وصف ادبی اعمالی که بر انسان خواه افراد یا گروه‌ها وارد شده و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی معین مؤثر است. فرانتس روزنتال، (۱۳۶۵)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۲۱.
۲. ابن خلکان به تشدید لام و کسره زیر لام (مُنَجَّد، ۲۰۰۶ م، ص ۱۱۶). محمدبن احمد النهروانی (۹۹۰ ق) این اسم عجیب (ابن خلکان) را این گونه تفسیر کرده است: «خل کان» یعنی دائماً نگو «کان»؛ زیرا ابن خلکان دائماً دوست داشت با جدادش اتخار کند. ر.ک: کارن بروکلیمان، تاریخ‌الادب العربی، ایران، قم، دارالکتب الاسلامی، ج ۶، ص ۴۹ پاورقی؛ همچنین نک: ابن العماد

- جلالی، عباس و دیگران، (۱۳۶۹)، فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: رجا.
- روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۸)، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱ و ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زریاب، عباس، (۱۳۷۸)، ابن حجر؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی.
- زیاده، محمدمصطفی، (۱۹۷۱)، *دراسات عن المقریزی*، قاهره: الجمعیه المصریه للدراسات التاريخیه.
- _____، (۱۹۴۹)، *المورخون فی مصر فی القرن التاسع الهجری*، قاهره: بی‌نا.
- زیدان، جرجی، (بی‌تا)، *تاریخ الادب اللغه العربیه*، ج ۳، دارالهلل.
- _____، (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز، (۱۹۸۱)، *التاریخ و المورخون العرب*، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، (۱۳۷۵)، *تاریخنگاری در اسلام*، تهران: سمت.
- سخاوی، شمس‌الدین (بی‌تا)، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، ج ۲، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
- _____، (۱۴۱۳)، *الاعلان بالتوییح لمن ذمّ التاریخ*، ج ۱، بیروت: دارالجمیل.
- سواژه، ژان، (۱۳۶۶)، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه انوشین آفرین انصاری، تهران: بی‌جا.
- شاکر، مصطفی، (۱۹۹۰)، *التاریخ العربی و المورخون*، ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۹۲۷)، *نظم‌العقیان*، تحقیق د. فیلیپ حتی، نیویورک: المطبعه السوریه الامریکیه.
- صفدی، صلاح‌الدین (۱۳۸۱)، *الوافی بالوفیات*، باعتناء هلموت ریتز، ج ۲، دارالنشر فرانز بقیسبان.
- _____، (۱۴۱۹)، *اعیان‌العصر و اعوان‌النصر*، تحقیق فالح احمد البکور، ج ۱، بیروت: بی‌نا.
- ضیف، شوقی، (بی‌تا)، *عصرالدول و الامارات الشام*، ج ۲، دارالمعارف.
- عبدالغنی حسن، محمد، (بی‌تا)، *التراجم و السیر*، ج ۳، دارالمعارف.
- _____، (۱۳۶۲)، *زندگینامه‌ها*، ترجمه امیره ضمیری، تهران: امیرکبیر.
- عبدالفتاح عاشور، سعید، (۱۹۷۷)، *بحوث و دراسات فی تاریخ العصور الواسطی*، لبنان: جامعه بیروت العربیه.
- عزالدین علی، محمد، (۱۴۱۴)، *دراسات نقدیه فی المصادر التاریخیه*، بیروت: عالم‌الکبیر.
- _____، (۱۴۱۲)، *درالعقود فی تراجم المفیده*، اثر مقریزی، ج ۱، بیروت: عالم کتاب.
- عنان، محمدعبدالله، (بی‌تا)، *تراجم اسلامیة مشرقیه و اندلسیه*، قاهره: دارالمعارف.
- _____، *مورخ و مصر الاسلامیه و مصادر التاریخ المصری*، القاهره: مکتبه الاسره.
- کاهن، کلود، (۱۳۷۰)، *درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بی‌نا.
- گیب، ه. آر، (۱۳۶۷)، *اسلام بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقریزی، احمدبن علی، (۱۴۰۷)، *المقفی الکبیر*، محمد الیعلوی، ج ۱، بیروت: دارالعرب الاسلامی.
- _____، *درالعقود الفریده*، عدنان درویش، محمد المصری، دمشق: وزارت الثقافه، احیاء التراث.

- منجد، صلاح‌الدین، (۲۰۰۶)، معجم‌المورخین،
الدمشقیین، بیروت: دارالکتاب الجرید.

- موسی‌پاشا، عمر، (۱۴۰۹)، تاریخ‌الادب‌العربی فی
عصر‌المملوکی، بیروت: دارالفکر المعاصر.

- هانی، عمو، (۱۳۸۱)، دراسات فی تراجم و السیر،
ج ۱، بی‌جا: بی‌نا.

ب. مقالات

- اسعدی، مرتضی، (۱۳۷۱)، «وفیات‌الاعیان نخستین
فرهنگ زندگی‌نامه‌ای عام‌الفبایی»، ادبستان، ش ۳۹.

- جب (Gibb)، (بی‌تا)، «علم‌التاریخ»،
دائرة‌المعارف‌الاسلامیه، احمد شتاوی، ابراهیم زکی،
بیروت، دارالمعرفه.

- سجادی، صادق (۱۴۱۹)، «ابن‌الع‌دیم»،
دائرة‌المعارف‌الاسلامیه‌الکبری، باشراف کاظم
الجنوردی، طهران.

- غفرانی، علی، (۱۳۷۸)، «مروری بر منابع تاریخی
دوره ممالیک»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴.

- گیب، ه. آر (۱۳۶۱)، «ادبیات شرح‌حال‌نویسی»،
تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، نشر
گستره.

ج. منابع لاتین

- Donald P. Little, (1986), *Historiography of Mamluks*, VARIORUM London.

- Khalidi, T. (1973), "Islamic Biographical dictionaries: A preliminary Assessment", *the Muslim world*, volume 36: 53-65, doi: 1111/J. 1478-1973.

- Hugh Kenedy, (2001), *Historiography of Islamic Egypt (C.950- 1800*, Leiden)

- Francesco Gaberili, (1963), *Arab Historians of the Crusades*, Routledge & Kegan Paul, London, Melbourne and Henley.